

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

شماره ۲۶۶
دوره چهارم سال بیست و چهارم
اول شهریور ۱۳۸۶
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

بیانیه بیست و ششمین سالگرد تاسیس

شورای ملی مقاومت ایران

«در آغاز بیست و هفتمین سال حیات شورای ملی مقاومت و در شرایطی که در جبهه بندی بین مقاومت و استبداد دینی حاکم بر کشور با چشم اندازها و تعادل قوای جدیدی به سود مقاومت مواجه هستیم، باردیگر با مردم ایران تجدید پیمان می کنیم و دیدگاههای اساسی خود را پیرامون تحولات کشور با هموطنانمان در میان می گذاریم»

در صفحه ۹

زمین زیر پای ولایت

فقیه می لرزد.

مهدی سامح

طی ماه گذشته تعداد زیادی از زنان و مردان میهن ما به اتهامات واهی، «محرابه و افساد فی الارض»، «تجاوز به عنف» و... در تهران، مشهد، زاهدان، گرگان، ساهو، گنبد کاووس، تبریز و... در بیدادگاههای «ویژه امنیتی» محاکمه و در ملاءعام به دار آویخته شدند. نظام منحط و منفور ولایت فقیه با ۲۰ برابر کردن اعتبارات امنیتی، نشان داد که امنیت حاکمیت بیش از آن لرزان است که سرکردگان فرومایه این نظام بتوانند با هیاهو و توسل به رذیلتان ترین شیوه ها آن را پنهان کنند. رقص زنان و مردان بر جوبه های دار و بیچ و تاب پیکر خونین آنان بر تختهای شکنجه و زیر تازیانه های دژخیمان، روشنترین نشانه ترس و وحشت حاکمان جنایتکار ایران است.

تأثیر دهها مانور «گردانهای عاشورا و الزهرا» با لبخند پر معنی مجید کاوسی بر پایه جوبه دار رنگ می بازد. زمین زیر پای سران رژیم به لرزه درآمده و واکنش قاضی مرتضوی از آخرین سخنان زنده یاد مجید کاوسی که در آن ذره ای ندامت و پشیمانی وجود نداشته، پوسیده بودن ولایت جهل و ستمکاری را افشا می کند.

بقیه در صفحه ۲

برآورد حریف پشت میز مذاکره

جعفر پویه

«بحران در خاورمیانه همچنان موضوعی است که ذهنهای بسیاری را در چهار گوشه جهان به خود مشغول کرده است. درگیری دایم، فراز و فرود حرکتهای اجتماعی، جنگ و زدوخورد و درگیری نظامی دست به دست هم داده تا این منطقه استراتژیک را همچنان نا امن و نا آرام نگه دارند. وجود منابع عظیم نفت و گاز در منطقه و نیاز جهان به این مواد باعث می شود تا هر اتفاقی در اینجا، بر زندگی مردم در دیگر نقاط کره زمین تأثیر گذارد و آنها را در زبانههای بحران شریک کند.»

صفحه ۵

رویدادهای جنبش کارگری

زینت میرهاشمی

«روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ۸۶ حکم شرم آور بیدادگاه رژیم به فعالان طبقه کارگر در شهر سنندج ابلاغ شد. شبت امانی رئیس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران و صدیق کریمی عضو هیات مدیره این اتحادیه هر کدام به دو سال و نیم حبس محکوم شدند. جرم این کارگران شرکت در همایش روز جهانی کارگر در شهر سنندج بوده است.»

در صفحه ۴

سرمقاله

ترکیه، یک مُدل اسلامی دیگر؟

منصور امان

پیروزی حزب اسلام گرای عدالت و توسعه ترکیه در انتخابات پارلمانی این کشور، از سوی محافل ناهمگون به یکسان مورد ستایش و استقبال قرار گرفته است. در همان حال که اتحادیه اروپایی با «خرسندی» به نتیجه انتخابات می نگرند و ایالات متحده سفیر خود در ترکیه را به صحنه می فرستد تا نخستین دیپلماتی باشد که پیروزی آقای اردوغان را تبریک گفته و آن را «مثبت» ارزیابی کند، طیف دیگری که در یک سوی آن اخوان المسلمین مصر و اردن و در سمت دیگر حماس و جهاد اسلامی قرار دارند نیز با آمریکا و اروپا در باره آنچه که به این

رویداد بر می گردد، هم نظر و هم آوا هستند. براین درهم آمیزی به ظاهر آشفته هنگامی افزوده می شود که جمهوری اسلامی به همراه هر دو طیف محافظه کار و «اصلاح طلب» خود نیز به هیات استقبال کننده می پیوندد. آیت الله جنتی خشنودی خود از «تمایل مردم ترکیه به حکومت اسلامی» را اعلام کرده است و همزمان رقبای «اصلاح طلب» باند ولایت فقیه به احترام «تعامل اسلام و مدرنیته» از جای خود برخاسته و برای فرستادن کارت پُستال به آنکارا و استانبول راهی می شوند.

مفسران، رسانه ها و کارشناسان در غرب، کشف جدید جامعه شناختی خود را به آگاهی همگانی رسانده اند و این چیزی کمتر از ظهور یک «طبقه متوسط» جدید در ترکیه نیست که توسط «اسلام گرایان مُدره» نمایندگی

بقیه در صفحه ۳

شکنج گاهی بزرگ به نام ایران

تحت حاکمیت ولایت فقیه

«الف. آناهیتا»

«بحران ساختاری اقتصادی به موازات اعمال سیاستهای مستبدانه از طرف نظام، زندگی را بیش از پیش بر مردم سخت کرده و چیزی جز فقر، بیکاری، تعمیق شکاف طبقاتی که خود معضلات فراوانی را در اجتماع به دنبال می آورد، به ارمغان نیاورده است.»

در صفحه ۷

جهان ارگانیک و سوسیالیسم

علی آبرملو

«سوسیالیسم مرحله ای از تکامل تاریخ اجتماعی است که بشریت در نهایت به این ضرورت تاریخی پاسخ خواهد داد و گریزی از آن نیست و هرکس در این حکم تاریخی شک دارد باید به گذار تاریخی در گذشته نگاه کند.»

صفحه ۱۷

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

زمین زیر پای ولایت فقیه می لرزد.

بقیه از صفحه ۱

این چوبه های دار و این تختهای شکنجه و این به بند کشیدنها توانسته عطرش آزادی را فرونشاند و شعله مبارزه را خاموش کند. مبارزه بی امان، مردم ایران، پایه های فروتوت ولایت خامنه ای را در سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» هر روز بیش از روز قبل ویران می کند و تب و تاب مبارزه دوران ساز مردم، شهامت جوانان و مقاومت زنان و ایستادگی زندانیان، سیاسی که جملگی بار مبارزه برای آزادی را بر دوشهای خود حمل می کنند، فرومایه گان حاکم را مجبور کرده تا یلیدی و رذالت خود را به شکل عریان به نمایش بگذارند. حرفهای پاسدار احمدی نژاد در واکنش به خیزش دانشجویان، مهین ما نمونه ای از این واکنشهای وحشت آلود و البته حقیرانه است. احمدی نژاد که خطرناکترین «میکروب» برای ایران است، جوانان را «اشرار» می نامد که «یا باید اصلاح بشن یا دریند بشن» و «یا همین کاری که این خیلی خوب بود.» منظور این پاسدار حقیر و فرومایه از «همین کار» اعدامها می باشد. او می گوید: «بینید طرح امنیت اجتماعی یک چیز ضروری است... طبیعت کار این است که دولت از تامین امنیت مردم با تمام توان دفاع می کند به خصوص برخورد با این اشرار. اینها اصلا همه باید دفاع کنند مردم ما هم که می دونید بسیار خوشحالند از این که این آدمهایی که آدم تعجب می کنه چطور یک انسان به این جا می رسه، چطور به این جا می رسه. من که خودم قبلا در یک موضوعی که پیش اومد برایم، در حاشیه اون موضوع با یکسری از این باندها دیدم عجب چه هستند اینها، اینها یک دونه شون هم مثل میکروب خطرناکه. خب اینها یا باید اصلاح بشن یا دریند بشن یا همین کاری که این خیل خوب بود.» (تلویزیون شبکه دو، پنجشنبه ۴ مرداد)

روزی که دانشجویان دلیر پلی تکنیک تهران در مقابل چشمان احمدی نژاد عکسهای او را به آتش کشیدند، عزم خود را برای نابودی میکروب ولایت فقیه از جامعه ایران نشان می دادند و امروز دست نشانده ولی فقیه برای فرونشاندن شعله های خشم و نفرت مردم ایران، چوبه های دار و شکنجه گاهها را به رخ می کشد. همین حرفهای جندش، آور گماشته ولی فقیه دلیل روشنی بر نفرت عمومی از نظام حاکم است. همین حرفها نشان می دهد که تهدید اصلی برای نظام

ولایت فقیه مردم ایران هستند و سرهمبندیهای آیت الله خامنه ای برای اثبات «دشمن خارج»، به مثابه «تهدید اصلی» فاقد کوچکترین ارزش است. ولی فقیه نظام می تواند به گماشتگانش دستور هرگونه سرکوب و ستمگری بدهد، می تواند با شکنجه و اعدام بر قدرت تکیه زند و با غارت منابع مردم ایران بر تنور جنگ و بنیادگرایی بدمد. اما او نمی تواند با این شیوه ها ضعف، بحران و وحشت ولایتش را بپنهان کند. از این به بند کشیدنها، داغ و درفش به رخ کشیدنها و از این چوبه های دار هیچ کس علامت و نشان قدرت محمد علی موسوی (جانشین فرماندهی ناحیه مقاومت بسیج مالک اشتر) خبر از مانور «علویون» و فاطمیون» که طی ۲۱ روز ۱۷ گردان عاشورا و هشت گردان، الزهرا با عملیاتی دفاع از کوی و برزخ، مقابله با ناآرامیها را تمرین می کنند (کیهان، پنجشنبه ۲۸ تیر) را می دهد و هنگامی که پاسدار حسین ذوالفقاری (جانشین فرمانده نیروی انتظامی) در توصیف فتوحات طرح «ارتقای امنیت اجتماعی» خبر می دهد که مزدوران رژیم «۹۷۷ هزار تن را در تهران مورد بازجویی خیابانی قرار داده اند و ۴۲۰۹ تن دستگیر کرده اند (ایسنا ۱۱ مرداد)، و زمانه که پاسدار رضا زارع، فرمانده نیروی انتظامی در استان تهران، در توصیف فتوحات طرح «ارتقای امنیت اجتماعی» مدعی می شود که «۴ هزار نفر به دلیل اوباش گری و ایجاد مزاحمت توسط پلیس دستگیر شدند. طی دو ماهه ۶۸۰۰۰ کیسه پوشاک غیرمجاز در استان تهران شناسایی و یلمب شد. در استان تهران به ۹۳ هزار نفر تذکر داده شد و ۴ هزار ۱۲ نفر شامل دوهزار و ۸۹۱ زن، به مقر پلیس هدایت شدند» (فارس ۱۷ مرداد)، هیچ کس این بگیر و ببندها را ناشی از قدرت ارزیابی نخواهد کرد و از آن مهمتر در شرایطی که فقط در تهران «۹۷۷ هزار تن» مورد بازجویی خیابانی قرار گرفته اند، دیگر برای هیچ کس جای تردید نمی ماند که زمین زیر پای حاکم ایران به لرزه افتاده است. در مقابل زندان، شکنجه و اعدام، مردم ایران مقاومت و ایستادگی را برگزیده اند. به این مقاومت تن بسیاریم.

اعتراف سر دژخیم آیت الله شاهرودی

منصور امان

تهدیدهای جدید بازجو مرتضوی علیه سه دانشجوی زندانی پلی تکنیک که زمان کوتاهی پس از وعده سخنگوی قوه قضاییه در مورد «تحقیق در باره شکنجه» و «آزادی» آنها صورت گرفته است، جور بودن جنس دستگاه قضایی و بازی گرداندگان آن با کارتهای یکدیگر را به معرض تماشا گذاشته است.

آقای مرتضوی که آشکارا از شهامت دانشجویان اسیر و خانواده های آنان در افشای «رفت اسلامی» زندانیان و بازتاب گسترده آن برآشفته شده، به تلافی تهدید کرده است: «هنوز شکنجه نکرده ایم که بفهمید شکنجه یعنی چه!»

این در حالی است که هفته گذشته سخنگوی قوه قضاییه برای ماله کشی رویه قضایی شکنجه و اعتراف گیری، از «ارجاع نامه دانشجویان به رییس دادگستری استان تهران برای پیگیری» خبر داده بود تا بی اطلاعی دستگاه امر حبس و شکنجه از اعمال رسوا شده ی حقوق بگیران خود را وانمود سازد.

خط و نشان کشی دادستان عمومی و انقلاب تهران که با ممنوع الملاقات کردن سه دانشجوی اسیر مادی شده است، بازی مضمّن کننده دستگاه قضایی - امنیتی جمهوری اسلامی با زندانیان، خانواده های آنان و افکار همگانی را تکمیل می کند.

همزمان، بازجو مرتضوی با گشادن دهان برای سر دادن عریبه مستانه، نه تنها بر کوتاهی تاریخ مصرف ترفند پلیس خوب - پلیس بد تاکید کرده بلکه، دلیل ناکامی جست و خیز روی چنین زمین سُست بُنیادی را نیز به زبان آورده است. سر دژخیم آیت الله شاهرودی شاخ و شانه کشیده است که تا سه دانشجوی در بند «ندامتنامه» نویسد «از آزادی خبری نیست.» مفهوم دیگر این گفته، اعتراف به شکست تمام عیار ماشین پرونده سازی و اعتراف گیری در روی صحنه بُردن سناریویی است که از پیش از سه ماه پیش تاکنون، مساله شماره یک آن بوده است.

هوشیاری و شجاعت مدنی دانشجویان زندانی و خانواده آنها و همچنین واکنش یکپارچه پشتیبانان آنها در شکل افشاگری و آگاهی رسانی، دستگاه قضایی - امنیتی را به پرداخت هزینه هنگفتی برای اعمال تبهکارانه خود ناچار کرده است. با هر روز نگهداری بیشتر سه دانشجوی باقیمانده در زندان، کیسه آقای شاهرودی و دوستان خالی تر می شود.

۳۰ مرداد ۸۶

پیشنهاد یک مجرم برای تشکیل «واحد قضا» در خارج از مرزهای ایران

زینت میرهاشمی

رئیس قوه قضاییه رژیم، روز پنجشنبه ۲۵ مرداد پیشنهاد «تشکیل واحد قضایی» در خارج از مرزهای ایران را داد. وی در تقابل با موج مخالفتها و موضعگیریهای نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر نسبت به نقض گسترده حقوق بشر در ایران، از سفرای رژیم خواست که «دیدگاههای» دستگاه قضایی را با مسئولان کشورهای دیگر مطرح کرده و «نکات مثبت» «قضای اسلامی» را برای آنها باز کند.

شاهرودی روز ۲۴ خرداد امسال، در برنامه ای از پیش تعیین شده از طریق کنفرانس ویدئویی در استکهلم قصد داشت که به امور قضایی ایرانیان رسیدگی کند. این کنفرانس با شکست فضاخت باری روبرو شد.

رئیس قوه قضاییه که باید به خاطر کشتار زندانیان سیاسی، به خاطر شکنجه در زندانها، به علت سرکوب و خشونت علیه مردم و برپایی چوبه های دار، به خاطر قانون نفرت اور قصاص (چشم در آوردن، دست بریدن، سنگسار کردن) محاکمه و محکوم شود، ادعای پیاده شدن «قضای اسلامی» و «حل مشکلات ایرانیان» در خارج از مرزهای ایران می کند.

وی خواستار تشکیل «واحد قضایی» در خارج از مرزهای ایران برای «حل مشکلات حقوقی ایرانیهای مقیم کشورهای مختلف» شد.

این حرفها در شرایطی مطرح می شود که خشونت آشکار و علنی حکومت علیه مردم با موجی از تنفر و محکومیت از طرف نهادهای بین المللی مواجه شده است. احمدی نژاد همراه با دارو دسته اش بر پیکان خبرها در جهان ظاهر می شوند. بوی خون و شکنجه، سنگسار، اعدام، و جنایتهای ریز و درشت دیگر، گستره مدیای خارج از مرزهای ایران را پر کرده است. توحشی که برآمد آن زندانی و شکنجه کارگران و دانشجویان است، قرار است توسط جانین به خارج صادر شود. البته در سالهای قبل سنگفرشهای خیابانهای کشورهای اروپایی با خون مخالفان رژیم رنگین شده است. دیدگاههای قضائی رژیم قبلا در عمل به مردم نشان داده شده است و دیگر نیازی برای معرفی از طرف پایوران آن نیست.

پیشنهادهایی از این قبیل، موضوع جنایت را تغییر نمی دهد. جنایتی که در حق معلمان، کارگران و دانشجویان در زندانها می شود با صدای بلند و هر چه بلند تر افشا می شود. این پیشنهادها مسلما کسی را نمی فریبد مگر آنهایی که چشمان خود را برای منافع حقیر شخصی و اقتصادیشان به روی این همه وحشیگری ببندند.

۲۷ مرداد ۸۶

سرمقاله

ترکیه، یک مدل

اسلامی دیگر؟

بقیه از صفحه ۱

و رهبری می شود. و اکنون به نظر می رسد با وجود تفاوت در جنس کادوهای که برای آقای رجب طیب اردوغان در نظر گرفته شده، همه ی اسباب لازم برای بسته بندی مشترک آنها و الصاق پیک تیترو واحد بر آن فراهم شده باشد: ترکیه - و به بیان دقیق تر حزب عدالت و توسعه - یک الگو برای "کشورهای اسلامی" است!

حزب عدالت و توسعه یک الگو

این تعریفی است که بازارهای بورس نیویورک و فرانکفورت به همان گونه بر دُرستی آن اصرار می ورزند که خجسته های تهران و غزه! با این وجود، به میزان تنوع سیاسی مبلغان تعریف مزبور، هدفی که توجه به "الگوی ترکیه" می تواند دستیابی به آن را ممکن سازد نیز ویژگیها و چشم اندازهای متفاوتی می یابد.

آمریکا و اروپا مایلند حزب عدالت و توسعه (از این پس ای.کی.پی.) را به عنوان گزینه ای در برابر گرایش بُنیادگرای اسلامی در منطقه معرفی کنند. این در حالی است که بُنیادگرایان هم به نوبه خود، در حزب آقای اردوغان راهکار رژه از درون نهادهای دموکراسی غربی به سوی حکومت اسلامی را یافته اند. در سوی دیگر، در لایه های پایین و میانی محافل سُنتی اسلام گرا در کشورهای عربی نیز تجربه حزب ترکیه ای موجب تقویت ززمه هایی شده است که خروج از حاشیه نشینی در ساختار سیاسی رسمی را حتی به قیمت بازبینی در آماجهای تقدس یافته ضروری می شمارد.

با مینزایی به مراتب کم سر و صدا تر، رویکرد جریان "اصلاح طلب" جمهوری اسلامی خودنمایی می کند. استفاده ایشان از ترم "الگو" در مرتبه نخست بیشتر از آن که نگاهی استراتژیک و به همین جهت ساختار، ایدئولوژی و سیاست ساز باشد، واکنشی این - همان - ی گر و پلمیک به منظور استفاده از آن در جدال با باند رقیب خود به شمار می آید. استاد جناح مغضوب شده به "انتخابات آزاد ترکیه" و "نبود نظارت استصوابی" در آن کشور، نشان می دهد که آنها ترجیح می دهند در شرایط کنونی از "الگو" به عنوان پلانفرمی برای عبرت آموزی رقبای خود استفاده کنند.

در مرتبه بعد، بی گمان برخورد اروپا و آمریکا با اسلام گرایان ترکیه و پذیرش

آنها به مثابه آلترناتیو سیاسی و مذهبی، نمی تواند در تعیین جایگاهی که "اصلاح طلبان" حکومتی در چشم انداز برای خود تصور می کند، بی تاثیر باشد.

اما به راستی حزب آقایان اردوغان و گول در قالب کدام یک از تعریفهای یادشده گنجانده می شود؟ یک حزب محافظه کار اسلامی مانند احزاب دموکرات مسیحی اروپا است یا جریانی بُنیادگرا با برنامه ای پنهانی برای بازگرداندن جمهوری آتاتورکی به خلیفه گری اسلامی؟

اسلام گرایان ترکیه، ریشه ها

تعقیب خط سیری که اسلام گرایان ترکیه از ابتدای ظهور خود در سیستم حزبی این کشور به جا گذاشته اند تا به نقطه کنونی برسند، می تواند به میزان زیادی در شناخت مسیر آتی آنان نیز یاری دهنده باشد. چرا که تاریخ بیش از سه دهه تبدیل محافل زیرزمینی اسلامی به حزب رسمی و عضویت در طبقه ممتاز سیاسی، همزمان تاریخ بی وقفه ی تحول در علایق طبقاتی و نقشهای نمایندگی آن نیز هست.

هنگامی که در انتهای دهه ی ۶۰، ۷۰ زُنالهای ترک به آقای نجم الدین اربکان، یک اسلام گرای مُرتجع، اجازه دادند حزب "نظام ملی" خود را تشکیل دهد، بیشتر از آن که تبلیغاتی نو - عثمانی وی را جدی بگیرند، روی دشمنی وی با کمونیستها، جریانها و گرایشهای مُترقی و اتحادیه های کارگری حساب باز کرده بودند. همزیستی آقای اربکان و انگاشتهای راست افراطی وی با فاشیستهای ستاره دار ارتش، به خوبی می توانست در چارچوب استراتژی بین المللی "کمربند سبز" دوران جنگ سرد، مکان شایسته خود را بیابد. تفکرات ناهمگون و آناشیک آقای اربکان که با ملغمه ای از دشمنی با "رُم جدید" (غرب)، یهودی ستیزی و تعصب اسلامی سرهم بندی شده بود، از سوی کمالیستها نادیده گرفته یا هضم می گردید زیرا در درجه ی اول، موتور محرک اُرتناسیونهای وی را ناسیونالیسمی تشکیل می داد که با وجود بلوغ نیافتگی، از توانایی سازگاری شگفت انگیزی با جهتگیری رسمی برخوردار بود. در مرتبه بعد، زُنالها می توانستند درک کنند که تحریکات پوپولیستی آقای اربکان، یک ویتترین جذاب برای سرباز گیری از لَمین پرولتاریای شهری و دهقانان فقیر روستاها و کشاندن آن زیر پرچم سبز خود است؛ نیروهایی که اشتیاق بیشتری به راه حلهای ساده و نتایج مُطلق از خود نشان می دهند. اما اینان تنها بخش جامعه ترکیه نبودند که رهبر "حزب ملی" و اندکی بعد "حزب شفای ملی"، آنان را نمایندگی می کرد. بخش مهمی از سیستم

فئودالی شرق و نقاط مرکزی ترکیه نیز به همراه تمام فرقه ها و "طریقه" های رنگارنگ مذهبی آن نیز به گونه موثر به خدمت آقای اربکان درآمده بود تا از این طریق نفوذ محلی خویش را به خارج از قلمروهای سُنتی گسترش دهد.

دهه هفتاد میلادی برای اسلام گرایان ترکیه دوره قهر و اشتیهای مُتوالی با طبقه ی حاکمه بود که بنا به مصالح و نیاز روز خود، آنها را به بازی می گرفت یا به صف ذخیره ها تنزل رتبه می داد. بی تردید آن چه که این جا به جایی را تسهیل می کرد، جایگاه به لحاظ اجتماعی شناور حزب آقای اربکان و موقعیت رو به زوال مهمتترین پُشتیبان طبقاتی آن بود.

جا به جایی اجتماعی اسلام گرایان

زرفش بحران اقتصادی در آستانه دهه هشتاد میلادی، به گونه برگشت ناپذیری به این رابطه نابرابر پایان داد. ناسیونالیسم اونفوروم پوشیده ترک که چندین دهه بر برج عاج دیکتاتوری مُدنیزه گر نشسته بود، با کوله باری از تنشهای سیاسی بر دوش، با انتهای ظرفیت تاریخی خود به مثابه نیروی محرک تحول ساختاری و به پیش برنده مُناسبات اقتصادی، چهره به چهره شد. این امر محصول پروسه تدریجی تکامل آن از نیروی اجتماعی تحول در مُناسبات تولیدی فئودالیسم عثمانی به الیگارشوی بورژوازی نظامیان بود. کمالیست - میلیتاریستها از همان هنگامی که در درون ساختار اقتصادی - اجتماعی جدید، دستگاه بوروکراسی خود برای اداره آن را سازمان داده و بر راس آن نشستند، به مانعی بر سر راه تکامل آن تبدیل شدند. غلبه آنان بر نظم عثمانی، بیان اقتصادی خود را در شکل گیری فرماسیون سرمایه داری دولتی یافت که به تدریج در کانون خود، زایش بورژوازی دولتی را ممکن ساخت. نقش انحصاری و رقابت ستیزانه نظامیان که سکانهای هدایت سیاست و اقتصاد را یکجا در اختیار آن نهاد بود، پیش شرط تبدیل آن به قشر مُنفردی با ویژگیهای یک الیگارشوی بورژوازی بر فراز صورت بندی اقتصادی را فراهم آورد. این ناهمگونی، در اواخر دهه هفتاد میلادی توقف رُشد اقتصادی و بروز بحرانهای ثابت و رُشد یابنده ای را در پی داشت که طبقه حاکم برای رویارویی با آن دست به باز کردن درب پادگانها و راندن تانکها به خیابان زد بدون آن که بتواند به طور واقعی گسترش بحران ساختاری و تنشهای اجتماعی ناشی از آن را مُتوقف کند.

در این نقطه یک بار دیگر آقای اربکان که اکنون نام "رفاه" را برای حزب خود برگزیده بود، شانس جدیدی برای بازگشت به صحنه سیاسی کشور یافت. اسلام گرایان دوباره به عنوان وزنه در

کفه ترازوی حکومت نظامیان قرار می گرفتند تا بدان در چالش سهمگین با جامعه و اقتصاد، توازن بخشند. اما اینک برخلاف گذشته، آنها لایه هایی از طبقات ناراضی متوسط و کارورز که تحرک اپوزیوسیونی حزب رفاه را ارج می نهادند را نیز پُشتیبان خود داشتند؛ فاکتوری که کیفیت حزب آقای اربکان را از یک سکت مزدور میلیتانت به جریانی سهم خواه ارتقا می داد و آن را حتی به صدارت و وزارت می رساند.

حزب نو - لیبرال اسلامی؟

حزب آقایان اردوغان - گول، انشعابی از جریان آقای اربکان را می توان پیامد آمیزش و اصطحکاک اسلام گرایان با خرده بورژوازی شهرها و شهرکها و بورژوازی محلی آناتولی دانست. آنها که تکنوکراتهای حزب رفاه به شمار می آمدند، بسا واقع گرایانه تر می توانستند خواست مشارکت طبقات مزبور در نظم سیاسی - اقتصادی ترکیه را نمایندگی کنند. امری که با سیاستهای پوپولیستی و ماجراجویانه طیف سُنتی این حزب، امکان ناپذیر به نظر می آمد. پروسه قُدرت یابی این تمایلات طبقاتی که رُشد ای.کی.پی. به حزب دولت ساز را فرا روید، در حقیقت پروسه رُشد بورژوازی ای است که الیگارشوی نظامیان همواره بدان به چشم فرزند ناخواسته نگریسته است. تبدیل شتابان حزب مُسلمنان طبقه متوسط به یک حزب نو - لیبرال تمام بورژوازی و یکی از مُشتربان خوش حساب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، پتانسیلی که در حیات خلوت زُنالها نهفته شده بود را به خوبی آشکار می کند. خصوصی سازی بی وقفه صنایع، تصویب قانون سرمایه گذاری مُستقیم خارجی، جراحی خدمات اجتماعی از بدنه وظایف دولت، ۲۰۰ میلیارد دلار بدهی به موسسات بانکی خارجی، مُتعطف کردن قانون کار به سود کارفرمایان و جُر آن، تنها نشانه هایی چند از مسیری است که ای.کی.پی. به سمت آن در حرکت است.

از این زاویه حزب آقای اردوغان فقط تا آن اندازه اسلام گرا است که بتواند تنشهای اجتماعی ناشی از سیاستهای نو لیبرالیستی خود را با استفاده از عناصر سُمبلیک و اسطوره ای دین مهار کند. با این وجود، این یک بازی خطرناک روی لبه تیغ نیز هست، چه، نه فقط در درون ای.کی.پی. بلکه، در خارج از آن نیز نیروهای پوپولیست و کماکان وجود دارند که بتوانند با چتر اسلامی دولت وی، روی زمین اختلاف عمیق طبقاتی و افزایش استثمار جامعه فرود آیند.

رویدادهای جنبش کارگری (مرداد ۸۶)

زینت میرهاشمی

خط فقر

بر اساس آمارهای دولتی، «حدود ۱،۵ میلیون نفر در فقر مطلق و حدود ۱۲ میلیون نفر (یک ششم جمعیت کل کشور) در زیر خط فقر به سر می برند.» (اعتماد ۲۷ مرداد) ابولقاسم مختاری در مجلس ارتجاع، آمار ارائه شده وزیر رفاه مبنی بر ۹ میلیون نفر زیر خط فقر را آماری غیر واقعی دانسته و گفته است که تعداد افراد زیر خط فقر در ایران بیش از این آمار است. اگر حتی این آمارها را مد نظر قرار دهیم با توجه به دو برابر شدن قیمت نفت و در آمد ناشی از آن که مستقیماً به جیب دولت ریخته شده است، وضعیت معاشی مردم وخیمتر از گذشته شده و خط فقر نیز تنومند تر شده است.

کریم صادق زاده، دبیر اجرایی خانه دولتی کارگر، گفت «۸۵ درصد از کارگران کشور قراردادی بوده و زیر خط فقر زندگی می کنند.» (خبرگزاری مهر ۲۸ مرداد)

در مشاجره های داخلی بین خودیها، محمدرضا رحیمی رئیس دیوان محاسبات رژیم، چهارشنبه ۲۴ مرداد ۸۶، گفت: «ما توانسته ایم در دیوان محاسبات به کشف حسابهای پنهانی و سپرده های ثابت غیر قانونی از دستگاههای دولتی دست پیدا کنیم که حجم بالایی از حسابهای دولتی را تشکیل می دهند.» این گفته ها باعث خشم الهام سخنگوی دولت شد.

رشد تورم، بیکاری و نابودی بسیاری از واحدهای تولیدی در راستای سیاستهای خصوصی سازی و جابه جایی سرمایه در هزاردستان حکومتی، روز به روز مردم بیشتری را به زیر خط فقر مطلق می کشاند. با وجود زیرساخت فاسد نهادهای حکومتی، طبیعی است که آمار واقعی فقر در ایران بر کسی روشن نباشد. بر اساس آمارهای دولتی، رشد صنعت و معدن در ایران از ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۳، به ۷،۲ درصد در سال ۱۳۸۴، و ۴،۵ درصد در سال ۱۳۸۵، رسیده است.

بر اساس گفته صدیقی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس رژیم، «مرکز پژوهشهای مجلس، تورم را بالای ۲۳ درصد اعلام کرده است.» (آفتاب چهارشنبه ۲۴ مرداد ۸۶)

رئیس فدراسیون ورزش مدارس کشور گفت: «یک و نیم میلیون دانش آموز کشور دچار ناهنجاریهای ساختار قامتی هستند که این تعداد را ۱۱ درصد دختران و ۹ درصد پسران دانش آموز تشکیل می دهند.» (ایرنا ۲۵ مرداد ۸۶)

مجید کاشف مهمترین علت افزایش این ناهنجاریهای قامتی به ویژه در دختران را «محدودیتهای اجتماعی، فقر حرکتی، کمبود فضاهای ورزشی و مسائل فرهنگی خانواده ها عنوان کرد.»

این ناهنجاریها بیشترین آسیب را به کارگران و مزدبگیران و وضعیت معیشتی نامساعد آنان وارد می کند.

جمهوری اسلامی با همه ارگانهایش مانع اصلی در برابر یک توسعه دموکراتیک و پایدار است. وقتی این مانع با گفتمان ایدئولوژیک همراه می شود اوضاع کشور را فاجعه بار تر خواهد کرد. تأثیرات بنیادگرایی مذهبی علاوه بر عرصه های زندگی اجتماعی مردم در ویرانی اقتصاد کشور خود را نشان می دهد.

وزیر جهاد کشاورزی می گوید: «باید با استفاده از دستورات اسلامی و آیات و روایات، بخش کشاورزی را توسعه دهیم.» محمد رضا اسکندری که مدعی کمک از آیات و روایات در توسعه بخش کشاورزی است گفت «اگر فرهنگ دینی و آیات و روایات را در بخش توسعه کشاورزی اعمال کنیم دیگر هیچ نیازی به الگوگیری از کشورهای خارجی را نخواهیم داشت.» (خبرگزاری مهر ۲۵ مرداد ۸۶)

اندیشه ارتجاعی وزیر کشاورزی همدردی حریفهای احمدی نژاد است که در رابطه با حوادث غیر مترقبه و امکان زمین لرزه ناشی گفت «زمین زیر پای مومنان نمی لرزد.» وی از متخصصان علوم مرتبط با حوادث غیر مترقبه خواست که در «نوشتن جزوه ها مانند سکولارها عمل نکنند.»

زمین زیر پای پاپوران و خدمه های رژیم چنان می لرزد که حتی پیش بینی «حوادث غیر مترقبه» را هم سرکوب و سانسور می کند. ترس از جنبشهای مردمی و مقاومت مردم چنان لرزه ای بر اندام رژیم انداخته که احمدی نژاد چنین گزافه گویی می کند.

برجسته ترین حرکت‌های اعتراضی کارگران در مرداد ۸۶

شنبه ۲۷ مرداد - بیش از ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه دیلمان، در جاده قدیم کرج - تهران در مقابل فرمانداری این شهر، تجمع اعتراضی برپا نمودند. این کارگران به عدم پرداخت بیش از ۵ ماه حقوقشان اعتراض داشتند.

کارگران واحدهای تولیدی واقع در منطقه عسلویه به دلیل عدم دریافت دستمزد و نیز شرایط کاری خود، تا کنون چندین بار دست به اعتصاب زده اند. کارگران شرکت «پارس حساس» واقع در این منطقه روز سوم مرداد

روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ۸۶ حکم شرم آور بیدادگاه رژیم به فعالان طبقه کارگر در شهر سندانج ابلاغ شد. شنبت امانی رئیس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران و صدیق کریمی عضو هیات مدیره این اتحادیه هر کدام به دو سال و نیم حبس محکوم شدند. جرم این کارگران شرکت در همایش روز جهانی کارگر در شهر سندانج بوده است.

فدراسیون جهانی حمل و نقل و کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در فراخوانی مشترک پنجشنبه ۱۸ مرداد را روز جهانی دفاع از منصور اسانلو و محمود صالحی اعلام کردند. در این فراخوان دعوت به تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی و یا دفاتر آن در کشورهای مختلف اعلام شده بود. این تظاهرات در دهها شهر با شرکت تعداد زیادی از ایرانیان و مردم کشورهای دیگر برگزار شد.

رژیم در برابر فشار افکار بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق کارگران، بی شرمانه، حکم شلاق و زندان برای ۱۱ کارگر بازداشت شده در مراسم روز جهانی کارگر در سندانج، را صادر کرد. ۱۱ کارگر بازداشت شده در بیدادگاههای رژیم هر یک به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند. این کارگران به جرم «اخلال در نظم عمومی» به زندان و شلاق محکوم شده اند و تعداد دیگری در انتظار حکم جلاخان هستند. جرم این کارگران که مورد یورش وحشیانه نیروهای انتظامی در روز اول ماه مه قرار گرفتند، گردهمایی مستقل به مناسبت روز کارگر و اعلام خواسته هایشان است. در اعتراض به حکم محکومیت شلاق و زندان برای کارگران و نیز زندانی کردن منصور اسانلو و محمود صالحی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از فراخوان نهادهای بین المللی کارگری استقبال و در تظاهرات مختلف شرکت کرد.

همزمان با این فراخوان جهانی، تعدادی از کارگران شرکت واحد و فعالان سیاسی و اجتماعی تصمیم گرفتند که در خانه اسانلو تجمع کنند. این تجمع از طرف دولت غیر قانونی اعلام شد و تعدادی از مراجعه کنندگان در حوالی خانه منصور اسانلو در آن روز دستگیر شدند. متعاقب آن یعقوب سلیمی یکی از کارگران شرکت واحد، روز شنبه ۲۰ مرداد هنگام دیدار با خانواده اسانلو دستگیر شد. بنا به گفته وکیل وی، اتهام وی «تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم و امنیت عمومی» عنوان شده است.

دست به اعتصاب زدند. این کارگران به عدم پرداخت حقوقشان به مدت سه ماه اعتراض داشتند. همچنین «در ۲۶ تیرماه حدود ۶۰۰ نفر از کارگران شرکت گاما، زیر مجموعه شرکت «اویک» در پالایشگاه فاز ۹ و ۱۰ عسلویه، در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه از دستمزدشان دست به اعتصاب زدند.» (رادپو فردا ۷ مرداد ۸۶)

جوانمیر مرادی، عضو هیات موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران، در مصاحبه با رادپو فردا ۵ مرداد گفت: «مدیریت این شرکت تهدید خود مبنی بر اخراج کارگرانی که در اعتصاب نقش عمده تری داشتند، عملی کرد و تاکنون حدود ۴۰ نفر از آنان از کار اخراج شدند.»

مرادی در رابطه با شرایط استثمار کارگران در این منطقه گفت: «بسیاری از کارگران حق مرخصی ندارند و در صورتی که به مرخصی بروند، که این حق آنها است، از سوی کارفرمایان اخراج می شوند.» در شرایطی که کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر و با به دلیل دفاع از سندیکا و تشکل یابی در سباهچالهای استثمارگران در بند هستند، مدیران و کارفرماها با دستهای باز دست به اخراج کارگران معترض می زنند و با تحمیل شرایط نامتین کار و تهدید به اخراج و بیکاری، سعی می کنند جلوی اعتراضهای کارگری، تشکل یابی و پیوستگی آنها را بگیرند. اعتصاب، تشکل یابی حق کارگران است.

دوشنبه ۲۹ مرداد، تعدادی از کارگران تعمیرگاه «ایران خودرو» در شهر ساری، مرکز استان مازندران در مقابل این تعمیرگاه تجمع اعتراضی برپا نمودند. این کارگران به اخراج خود از کارشان اعتراض داشته و خواهان بازگشت به کار خود شدند.

در اولین هفته مرداد ۸۶ کارگران روزمزد کارخانه قند سازند، دست به تجمع اعتراضی زدند. خواسته های کارگران اعتراضی این کارخانه، امنیت شغلی، و بهبود شرایط کاری و واقعی شدن مزدشان بود.

سه شنبه ۱۶ مرداد، تعدادی از کارگران شاغل در طرح پل میان گذر دریاچه ارومیه در مقابل سازمان کار و آموزش فنی و حرفه ای آذربایجان غربی تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به عدم پرداخت حقوقشان اعتراض داشتند.

برآورد حریف پشت میز مذاکره

جعفر پویه

بحران در خاورمیانه همچنان موضوعی است که ذهنهای بسیاری را در چهار گوشه جهان به خود مشغول کرده است. درگیری دایم، فراز و فرود حرکت‌های اجتماعی، جنگ و زدو خورد و درگیری نظامی دست به دست هم داده تا این منطقه استراتژیک را همچنان نا امن و نا آرام نگه دارند. وجود منابع عظیم نفت و گاز در منطقه و نیاز جهان به این مواد باعث می شود تا هر اتفاقی در اینجا، بر زندگی مردم در دیگر نقاط کره زمین تأثیر گذارد و آنها را در زینتهای بحران شریک کند. بنابراین، اسباب کشی قدرتمندترین ارتش جهان به منطقه نه تنها باعث آرامش نشده، بلکه بر دامنه بحران افزوده است. جدای از آن، رژیم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با استراتژی یک خاورمیانه به کلی اسلامی (خلافت اسلامی) آنهم زیر لوای شیعه، پای دیگر نا آرامی است. به موازات حضور ارتش آمریکا و همپیمانانش در منطقه، رژیم ایران نیز از موقعیت بیشترین استفاده را کرده و سعی دارد هرچه بیشتر بساط خود را گسترش دهد. حمله و تهاجم ارتش آمریکا به عراق و افغانستان و درگیری نظامی دایم آن با جریانهای مختلف، فرصتهای بیشتری را برای رژیم تهران فراهم می کند تا از یک طرف تحت نام مبارزه با آمریکا به تسلیح جریانات همسو بپردازد و از جانب دیگر، با دخالت دادن تشکلهای نزدیک به خود در دولتهای دست نشانده، بخشی از قدرت را به دست آورده و از آن علیه دشمنان استراتژیک خود استفاده کند.

به بیان دیگر، حضور نیروهای نزدیک به رژیم جمهوری اسلامی در دولتهای دست ساز آمریکا، خود باعث و بانی درگیریهای قومی و نژادی و مذهبی ای است که در نهان و آشکار اهداف از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می کنند. به کار گیری نیروی پلیس دولتی علیه احزاب و تشکلهای مخالف، دستگیری و سر به نیست کردن افراد سرشناس و کوشندگان اجتماعی و سیاسی، شیبخون زدن به محله هایی که از نیروهای مخالف سیاسی و مذهبی پشتیبانی می کنند، از نمونه های قابل ذکری است که از آن بیشتر را هم می توان برشمرد. یعنی، در حالی که ارتش آمریکا در نقاط مختلف علیه مخالفان اشغال درگیر است، نیروهای وابسته به رژیم ایران ملبس به لباس پلیس و نیروهای امنیتی با خیال راحت به قلع و قمع مخالفان اشتغال دارند و محیط را

دایمی ارتش آمریکا و زمینگیر شدن آن و شورش و زد و خورد جریانات مخالف در یک حد قابل کنترل است.

اما مشکل در همین حد هم نیست و گاه بازی از پیش بزرگتری نیز برخوردار می شود. دولت دست نشانده نوری مالکی که به جای دولت ابراهیم جعفری روی کار آمده است، از وضعیت پایداری برخوردار نیست. ابراهیم جعفری که خود از رهبران حزب الدعوة عراق بود، توسط دارو دسته مالکی کنار زده شد. مالکی نیز همچون جعفری منافع رژیم جمهوری اسلامی را بر منافع مردم عراق ترجیح می دهد و سعی دارد تا با به کار گیری حمایت‌های تهران قدرت خود را حفظ کند. رقابت جعفری با مالکی و امکان زدو بندهای پشت پرده، مالکی را به تکاپو انداخته است. او با سفر به تهران و سپس به ترکیه سعی دارد نظرات این دو همسایه را بیشتر به موقعیت خود جلب کند و با کمک گرفتن از آنها همچنان قدرت را در عراق حفظ کند. او بیشترین سعی و تلاشش را برای شکل گیری مذاکره بین ایران و آمریکا کرده و سعی دارد بهره به دست آمده از این فعل و انفعالات را هزینه قدرت رو به افول خود کند. اما اشکال کار در این است که مشکل آئی نیست که مالکی فکر کرده و واقعیت با پندار او فاصله بسیاری دارد.

مواضع یکجانبه و لجوجانه وی به نفع رژیم ولایت فقیه، به رانده شدن نیروهای موجود در دولت ائتلافی خود و بالا گرفتن درگیریهای سیاسی در جناحهای تشکیل دهنده دولت انجامیده است. اگر بعد از سفر به تهران و به اشاره کسانی که مهار مقتدا صدر را در دست دارند، وی حاضر به بازگشت به دولت می شود اما بیرون رفتن همه وزرای سنی از کابینه، معضل بزرگتری را برای او به بار خواهد آورد. کابینه ای که نزدیک به نیمی از وزرایش از آن خارج شده اند چیزی شبیه به ترازویی است که یک کفه بیشتر ندارد. این معضلی نیست که یک دولت معمولی و در حالت عادی بتواند آنرا تحمل کند. اما چرا با خروج ۱۷ وزیر از ۳۷ وزیر کابینه، این دولت سقوط نمی کند؟ شاید این هم چیزی باشد شبیه "معجزه قرن بیست و یکم" یعنی، احمدی نژاد در همسایگی او!

این گفته حسن کاظمی قمی، سفیر جمهوری اسلامی در عراق که می گوید او و رژیمش به درخواست دولت عراق در مذاکره با آمریکا شرکت کرده اند را تنها کسانی همچون نوری مالکی باور می کنند. زیرا انتظار رژیم ولایت فقیه برای گفتگو با آمریکا و هزینه کردن آن در بحران هسته‌ای چیزی است که از دید هیچ ناظر منطقه ای پنهان نمانده است. قدرت و حکومت تنها دلیل اختلاف در بین جریانات نزدیک به جمهوری

اسلامی نیست. نوع برخورد این جریانه با رژیم تهران و شکل ارتباط شان مشکلی است که گریبان آنها را گرفته است. ارتباط بسیاری از این جریانه از نوع ایدئولوژیک است؛ ارتباطی که در داخل ایران رژیم همه عناصر را برای خود و با شیوه تقلید از یک مرجعیت توجیه می کند بنابراین در عمل و سیاست این جریانات هیچ اختیاری از خود ندارند اگر ارتباط شان با رژیم تهران را ایدئولوژیک تعریف کنند. زیرا برقراری یک رهبری متمرکز یافته و همسویی سیاستها و عمل هدفی است که جمهوری اسلامی برای منطقه خاورمیانه در نظر دارد. در خلافت اسلامی آنها رهبران محلی چیزی از جنس یک امر بر قابل اطمینان و مطیع "مقلد" بیش نیستند.

حال که نیروی قدرتمندی به نام آمریکا در منطقه حضور دارد و می تواند حامی و پشتیبان جریانهایی که از رژیم تهران دوری می کنند باشد، واضح است که بعضی از نیروها میل به جدایی خود را تحت نام استقلال و یا هر شعار دیگری پی بگیرند و این عملی است که علیه منافع رژیم ولایت فقیه عمل می کند. دعوت مالکی به تهران و کشاندن او به مشهد کنار قبر امام هشتم شیعیان می تواند اشاره ای باشد به یک تجدید بیعت و تلاشی باشد برای نزدیک سازی نیروهایی که این روزها میل به واگرایی دارند. به هر حال از ظواهر امر چنین بر می آید که تلاشی سخت برای جلوگیری از برکناری و یا سقوط نوری المالکی شروع شده است. بی ربط هم نیست زمانی که مالکی در تهران است، جرج بوش برآشفته می شود و زبان به تهدید او باز می کند و می گوید: "اگر دریابیم که شما نقش غیر سازنده ای ایفا می کنید، بهای آن باید پرداخت شود." هر چند سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا اندکی بعد گفت که منظور بوش دولت ایران بود نه مالکی اما برای ناظران سیاسی، موضوع اظهار من الشمس است و نیازی به توضیح و یا اصلاح دیگران ندارد. حمله همزمان ارتش آمریکا به شهرک صدر در بغداد و زیر ضرب گرفتن طرفداران مقتدا صدر و ارتش مهدی می تواند منظور بوش را به خوبی بیان کند. هر چند هر دو این جریان یعنی، مالکی و رژیم تهران، از یک جنس و قماش هستند و تهدید یکی، دیگری را نیز با خود در ضمیمه دارد.

اکنون باز سازی جبهه ای که در حال فروپاشی است، در یک مانور دیپلماتیک و منطقه ای توسط مالکی در دست بررسی است. اما از سوی دیگر جعفری، رقیب سرسخت مالکی، دست به کار شده است و با دعوت از جریانهای دیگر سعی دارد جبهه جدیدی را سازمان دهد که رقیبی برای فقیه در صفحه ۶

برکناری وزیر نفت و صنایع، خودمانی سازی مافیا

در میان موجی از تنش و بحرانهای اقتصادی فراگیر و در همان حال که چگونگی دست و پنجه نرم کردن با آثار ناشی از این شرایط به اصلی ترین مشغله اکثریت مردم کشور تبدیل شده است، تلاش بی وقفه پاپوران حکومت برای رزرو مرغوب ترین نقطه در کنار "سفره نفت" به اوج تازه ای رسیده است. آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، وزیر نفت کابینه خود را برکنار کرده است تا تنها به فاصله چند روز پس از کنار گذاشتن آقای علیرضا طهماسبی (وزیر صنایع و معادن) به تجدید آرایش سهامداران دومین وزارتخانه پول ساز تحت کنترل باند نظامی - امنیتی بپردازد. وی پیش از این نیز نام رییس یک ابزار موثر دیگر مالی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی را از لیست خود قلم گرفته بود؛ اقدامی که تنها به بیکار شدن آقای فرهاد رهبر، یک مدیر پیشین وزارت اطلاعات، محدود نشد و انحلال غیر رسمی موسسه تحت مسوولیت وی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی را نیز شامل گردید. با وجود تمام گمانه زنیهای کارشناسان "خودی" و "نیمه خودی" و اطلاعات اغلب همراه کننده ای که پیرامون دلایل و زمینه های تغییرات مزبور به میان افکنده شده است، مستند ترین توضیح در باره علت برکناری چهارمین و پنجمین وزیر "مستفی" دولت را خود رییس کابینه ارایه کرده است.

دو انتصاب آقای احمدی نژاد برای سرپرستی وزارتخانه های صنایع و معادن و نفت، جهتی که دولت نظامی - امنیتی توسط تغییرات مزبور به سوی آن خیز برداشته است را به خوبی بازگو می کند. آقای علی اکبر محرابیان، سرپرست وزارتخانه صنایع و معادن که از او به عنوان "صاحب یک فروشگاه زنجیره ای" نام برده شده است، تنها به سبب خویشاوندی (خواهر زادگی) از نزدیکان آقای احمدی نژاد به شمار نمی آید. همین ویژگی در مورد سرپرست وزارت نفت، آقای نودری نیز صدق می کند؛ کسی که به همراه پاسدار سابق، محصلولی ("سردار" میلیاردری که ادعا می کند ثروت خود را با ساز و بفروشی اندوخته است) و آقای سعیدلو (معاون امور مالی شهرداری تهران در دوره احمدی نژاد و متهم اصلی پرونده ۳۵۰ میلیارد تومان اختلاس)، تیم ویژه باند نظامی - امنیتی در وزارت نفت را تشکیل داده بود.

برگماری افراد یاد شده فقط شیوه مافیایی مدیریت در کابینه اندرونی ولی فقیه را یادآوری نمی کند. پیش از آن، تغییرات مزبور، تلاش یک مافیا برای انحصار بازار ثروت و اهرمهای کنترل آن را برجسته می سازد؛ اقدامی که موفقیت قطعی آن مشروط به از سر گذراندن واکنش پیش بینی پذیر رقبای است. ۲۳ مرداد ۸۶

برآورد حریف پشت میز مذاکره

بقیه از صفحه ۵

مالکی و جریانات همسو خواهد بود. همین نیز یکی از دلایلی است تا مالکی به بیرون از عراق چشم بدوزد. او دلایل لرزان بودن حکومت خود را در تهران می جوید و یا معامله های جدید نظر کناران آن را به خود جلب کند. به همین دلیل صدای محمود المشهدانی، رییس پارلمان عراق بلند می شود و در مخالفت با عمل مالکی می گوید: "بحران عراق از خارج حل نمی شود بلکه، راه حل در داخل عراق است." اما اشکال کار در اینجاست که آقای المشهدانی نمی خواهد بپذیرد که نوری المالکی دست نشانده ای است که نیاز به حمایتی ارباب دارد و یا گرته این گونه شمشیرش را علیه جریانه های دیگر از رو نمی بست و با برگزاری یک کنفرانس آشتی ملی سعی می کرد تا نظر آنها را به حمایت از دولت جلب کند. در حالی که او به هیچ وجه این گونه فکر نمی کند و شیوه و نگاه اش به مسایل داخل عراق از زاویه منافع دیگری به جز منافع ملی مردم عراق است. به همین دلیل نیز راه حل مشکل خود را نیز در جایی می جوید که به آن نظر دارد.

در انتها این گونه می شود گفت که گفتگوی رژیم تهران با آمریکا هر چند به دعوت آمریکا و خواست دولت نوری المالکی برگزار می شود اما نوع این گفتگوها و شکل و انجام آن چیزی جز یک مانور پر هیاهو نمی تواند باشد. زیرا آمریکا و رژیم تهران از دوسو یکدیگر را متهم به دخالت و تسلیح گروه های معارض می کنند و از سوی دیگر سعی دارند تا روزنه ای هر چند کوچک در بن بستی که بیش از ۲۷ سال عمر دارد به وجود آورند. هر چند رژیم تهران به ظاهر درخواست کننده را آمریکا قلمداد می کند اما خواستش برای بالا بردن سطح این گفتگوها و مخالفت آمریکا با این خواسته می تواند به نوع و شکل این جلسات اشاراتی داشته باشد. تا کنون نیز آمریکا موفق شده است با این مذاکرات در عمل رژیم را دخالتگری در مسایل داخلی عراق قلمداد کند زیرا صرف پذیرش مذاکره و نشستن پشت میز برای بررسی چگونگی دخالتها کافی است که رژیم را دخالت گر نشان دهد و او خود نیز این موضوع را پذیرفته است. اما نوع و شکل توافقهایی تا کنونی نیز نمی تواند گواهی بر دست بالا داشتن یکی

نامد و به همین دلیل "دیپلمات تروریست" بهترین صفتی است که برای این افراد به کار برده می شود. سعی دیگری نیز در سوریه شد تا با گردهمآوری نمایندگان کشورهای منطقه و آمریکا به حداقلهایی برسند و بر آن توافق کنند اما کنفرانس با همان شعار کلی تاکید بر حفظ وحدت و حاکمیت ارضی و آشتی ملی در عراق به کار خود پایان داد. طبق اخبار منتشر شده، در این کنفرانس مشاجره و درگیری لفظی بین نماینده رژیم تهران و آمریکا بالا گرفته است. زیرا بار دیگر نماینده آمریکا رژیم را به دخالت در امور عراق و ارسال اسلحه و مهمات متهم کرد که صدای نمایندگان رژیم ولایت فقیه را از حد معمول بالاتر برد و آنها نشان دادند که در مقابل اسناد غیر قابل انکار، چگونه با این موضوع برخورد خواهند کرد. به هر حال از این مذاکرات نیز نتیجه قابل اتکایی بدست نیامد و باز دو طرف با دست خالی به خانه رفتند.

روزهای بعد اکبر هاشمی رفسنجانی از تریبون نماز جمعه به آمریکاییها پیام داد و خواستار مذاکره در همه موارد شد. او چندین بار تکرار کرد که رژیمش آماده است در هر سطحی با آمریکا وارد مذاکره شود. او از آمریکا خواست که شرطهایش برای مذاکره را پس بگیرد و درباره منطقه و مشکل هسته ای باهم مذاکره کنند. از قبل مشخص است که درخواست رفسنجانی برای گنجاندن موضوع هسته ای در این مذاکرات هدفی است که از قبل رژیم در نظر داشته است. اما عدم موافقت آمریکا در این مورد و محدود کردن مذاکرات تنها به موضوع عراق و در سطحی پایین چیزی است که مورد نظر رژیم تهران نبوده است. بنابراین تلاشهای دیگر آن در افغانستان و لبنان و فشارهای وارده در منطقه فلسطین برای قبولاندن این موضوع به آمریکا در پیش گرفته شده است.

آیا رژیم ولایت فقیه موفق می شود که با آمریکا به طور همه جانبه وارد مذاکره شود و تضمین امنیتی ای که سالها پدنبال آن بود را از "شیطان بزرگ" بگیرد؟ آیا آمریکا حاضر است که امنیت یکی از "محورهای شرارت" را تضمین کند و مار در آستین ببرد؟ آیا در چنین صورتی کشورهای همپیمان آمریکا در منطقه حاضر به پذیرش این شرایط و موقعیت جدید خواهند بود؟ اگر آری، تا چه اندازه و اگر نه، مخالفتها و خصومتها تا کجا بالا خواهد گرفت؟ اینها پرسشهایی است که در آینده باید بدانها پرداخت و هر اتفاق و یا شکل گیری شرایط جدیدی در منطقه و جهان می تواند کلیات چنین معادله ای را به طور کلی جا به جا کند.

شکنجه گاهی بزرگ به نام ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه

«الف. آناهیتا»

موج تازه اعدام‌ها در ملاعام، سنگسار، ضرب و شتم زنان در خیابانها، آدم ربایی، شکنجه دانشجویان و فعالان کارگری، صدور احکام اعدام برای روزنامه نگاران آن چنان شدت پیدا کرده که دیگر جای شک و ابهامی باقی نمی‌گذارد که میهن ما با وجود رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و جیره خوارانش به «شکنجه گاهی بزرگ» مبدل شده است.

این در حالیست که بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، نود کشور مجازات اعدام را در تمامی اشکال وقوع جرم منسوخ ساخته اند. ده کشور مجازات اعدام را به جز در موارد خاص مانند جنایات جنگی از قوانین خود حذف کرده اند. بیست و نه کشور جهان در حالت رسیدگی به حذف مجازات اعدام هستند. مجازات اعدام هنوز در سیستم قضایی این کشورها وجود دارد. اما در طول ده سال گذشته هیچ مجازات اعدامی در این کشورها صورت نگرفته است. آنها پذیرفته اند که می‌توانند قانونی را در برانداختن مجازات اعدام به اجرا در بیاورند. در حال حاضر صد و سی کشور جهان یا مجازات اعدام را از قوانین خود حذف کرده اند و یا آن را به حالت تعلیق در آورده اند و در شصت و هفت کشوری که مجازات اعدام را هنوز در قانون حفظ کرده اند به ندرت سالانه حکم اعدام در مورد زندانیان اجرا شده است. در سال گذشته نود درصد از اعدامها در کشورهای

چین، ایران، پاکستان، عراق، سودان و آمریکا انجام شده است. ایران با تعداد صد و هفتاد و هفت نفر اعدامی، پاکستان هشتاد و دو نفر، عراق و سودان هرکدام شصت و پنج مورد اعدام و در دوازده ایالت آمریکا پنجاه و سه مورد اعدام گزارش شده است.

از آغاز سال جاری دست کم صد و شصت نفر با صدور احکام بیدادگاههای رژیم در «ملاعام» اعدام شده اند. این آمار حتی برای آنانی که به حکم اعدام در مواردی مشخص اعتقاد دارند و هنوز به این مساله که اعدام حذف صورت مساله است پی نبرده اند، فاجعه بار محسوب می‌شود، تصویری روشن از وحشیگری و سببیت تلخ ساختار سیاسی حاکم بر تهران را به آنان ارایه می‌دهد. اگر چه همان طور که در بالا اشاره شد میزان بالای اعدامها به عنوان «شکنجه تا سر حد مرگ» در میهن ما حتی بر اندیشه های ناآگاه خفته در پیله سنتهای قدیمی پیرامون مساله اعدام تلنگر می‌زند، اما برای

خدایان دین بر زمین که از هر ابزاری برای حفظ منافع طبقاتی خود استفاده می‌کنند نه تنها حکمی عادیست بلکه بر اساس مجازات اسلامی امری الهی محسوب می‌شود که به آنان اجازه می‌دهد علیه مخالفان خود، کسانی که برای حقوق دموکراتیک، آزادی اندیشه و قلم حتی در چارچوب قانون کذایی اساسی استبداد حاکم مبارزه می‌کنند، صادر گردد.

در تاریخ بیست و یک مرداد ماه امسال اخیرا حسن حداد، معاون دادستان ضد انقلاب تهران و معاون قاضی مرتضوی در گفتگویی با خبرنگاری جمهوری اسلامی در پاسخ به پرسشی پیرامون وجود شکنجه در زندانهای رژیم گفت: «من تا کنون با صدای بلند با کسی سخن نگفته ام، شکنجه از ابزارهای قرون وسطایی است که ما به این ابزارها نیازی نداریم!!» وی همچنین بند ۲۰۹ زندان اوین را بهترین بازداشتگاه جهان عنوان کرد!!

واقعا که برشت چه زیبا بیان کرد که آنان که حقیقت را نمی‌دانند و آن را کتمان می‌کنند «تبهکارند». اگر چه وجود افراد بیشماری که مذهبهای اندک یا طولانی در شکنجه گاههای رژیم سپری کردند در سراسر جهان کم نیستند و این شاهدان زنده با نوشتن خاطرات و نشان دادن آثار شکنجه پرده از این دروغگویی بزرگ بر می‌دارند اما با تمام این احوال آیا اعدام در ملاعام خود شکنجه نیست؟؟؟

نوع اعدام و حتی چگونگی تنظیم طناب روی گردن در اعدامهایی که در ایران صورت می‌گیرد حتی بر پایه قوانین عمومی اعدام نیست، زیرا که فرد توسط طنابی که به جرتقیل وصل شده از بالا کشیده می‌شود که در این صورت او با تحمل فشار و شکنجه در مدتی طولانی، خفه می‌شود. در صورتیکه قربانی در کشورهای معدودی که هنوز اعدام جزو قوانین جزایی آنان است به روشی اعدام می‌گردد که درد زیادی تحمل نکنند، نخاع گردن قطع می‌گردد و شخص بلافاصله جان می‌دهد. نگاهی به فیلم اعدام دو مرد و یک زن و مخصوصا نوع تنظیم حلقه بر روی گردن زن جهت افزایش عذاب وی هنگام خفه شدن در تبریز گواه «شکنجه تا سرحد مرگ» است. البته از آنجا که اعدامها، سنگسار و شلاق و کتک زدن در ملاعام به طور مکرر صورت می‌گیرد نه فقط این اشخاص بلکه همه اشخاصی که در خیابانها مشغول کار روزمره خود هستند را

تحت تاثیر بیماریهای روانی و روحی قرار می‌دهد و به بیانی دیگر آنان را نیز شکنجه می‌دهد. احتمال ابتلا به بیماری پی تی اس دی زمانی در انسان اتفاق می‌افتد که یا خود تحت تاثیر فشارهای روحی و فیزیکی قرار گیرد و یا این که به عنوان ناظر این صحنه وحشتناک را مشاهده کند. ابتلا به این ناراحتی روانی نه تنها زندگی شخصی که مورد شلاق، شکنجه های فیزیکی و یا لفظی قرار می‌گیرد را به خطر می‌اندازد بلکه شامل تمام آن کسانی می‌شود که شاهد این صحنه های وحشتناک هستند. علائم این بیماری شامل اضطراب و استرس، تجدید خاطره صحنه در ذهن انسان، کابوس، از بین رفتن اشتها، حساس شدن بیش از حد به مسایل، اشکال در تمرکز حواس و افسردگی است که خود بیماری پی تی اس دی می‌تواند باعث افسردگیهای حاد، اضطراب دایمی و اعتیاد شود و در برابر فعالیتهای روزمره شخص مانع ایجاد کرده، زندگی وی را فلج کند. (۱)

چون که احکام اعدام، سنگسار، شلاق، حمله به مردم در خیابانهای شهرهای ایران به میزان بیشماری در حال صورت گرفتن است، حداقل مردمی که به این مسایل نگاه می‌کنند می‌توانند به مشکلات روانی به مدت کمتر از یک ماه دچار گردند (۲). اگر این بیماری بیش از یکماه به طول انجامد طبق تعریف روانپزشکی شخص به بیماری پی تی اس دی دچار گردیده که خود به سه گروه تقسیم می‌شود. حالت حاد آن که به مدت سه ماه است، حالت مزمن آن که علائم بیماری بیش از سه ماه است و حالت سوم که شخص در ماههای اول هیچ علائمی نشان نمی‌دهد و این علائم ممکن است با تاخیر طی ماهها و سالها در شخص و یا اشخاص بعد از اعمال واقعه وحشتناک بر وی و یا مشاهده آن واقعه، رخ دهد. بین پنج تا هشتاد درصد افرادی که شاهد حوادث و صحنه های شکنجه آور و وحشتناک هستند و یا خود در معرض آن قرار می‌گیرند بسته به شدت حادثه و آسیب پذیری خود شخص، به این بیماری روانی دچار می‌گردند. زمانی که شاهدان فاجعه کاترینا و سونامی هنوز از این بیماری رنج می‌برند، تصور میزان بالایی از مردمی که یا خود در معرض حملات فیزیکی و شلاق ابزارهای سرکوب مزدوران رژیم قرار دارند و یا شاهد اعدامهای روزانه هستند و از این بیماری رنج می‌برند، غیر محتمل نیست. بدین ترتیب عجیب

نیست که چهارده میلیون از جمعیت کشور ما به نوعی بیماری روانی و روحی مبتلا هستند و سالانه حدود چهار هزار تن در ایران خودکشی می‌کنند که با توجه به بحرانهای روزافزون سیاسی-اقتصادی رو به افزایش دارد.

اعمال چنین احکام قرون وسطایی که شکنجه جسمی و روحی همگانی را در دستور کار قرار داده است دقیقا با نوع ساختار سیاسی مرتبط است. اتفاقا برعکس یاهو گوئیهای معاون جلاد مرتضوی، به دلیل عقب افتادگی ساختار سیاسی حاکم، این نظام احتیاج مبرم به ابزار قرون وسطایی برای اعمال سرکوب و ایجاد شرایط رعب و وحشت دارد. مخصوصا در شرایطی که رژیم زیر فشارهای بین المللی و گسترش روزافزون مبارزات مردم در داخل قرار دارد. بنابراین از موضع ضعف به اعمال خشونت علنی گسترده تر روی آورده است. مجازاتهای غیرانسانی توأم با شکنجه جسمی و روحی معمولا با رشد ابزار تولید، رشد نیروهای مولد، گسترش جنبشهای دموکراتیک، منحل شدن قدرت سیاسی کهنه توسط مبارزات مردمی و در پایان تثبیت دموکراسی در جوامع مختلف در گزار تاریخ از بین رفته است. همانطور که بعد از انقلاب فرانسه به مرور زمان استفاده از گیوتین برای اعدام از بین رفت تا این که بعدها اعدام به طور کلی از قانون برداشته شد. بنابراین لغو کلیه مجازاتهای قرون وسطایی با سرنگونی رژیم ولایت فقیه در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد که در این مسیر اتخاذ تاکتیک مناسب بسته به نوع عمل قدرت سیاسی حاکم دارد.

جمهوری اسلامی از نظر سیاسی رژیم استبدادی-مذهبی بر پایه ولایت فقیه است که تحمل تحصن و اعتراض مسالمت آمیز مردم را ندارد. زیرا به درستی می‌داند که هرگونه گشایش در مطالبات دموکراتیک مردم یک گام او را به سرنگونی نزدیکتر می‌کند. بنابراین هر صدایی را در نطفه خفه می‌کند. روزنامه های وابسته به ارگانهای مختلف حکومتی را توقیف می‌کند، تحمل حتی حرکتهای زرد کارگری را ندارد. از نظر ساختار اقتصادی نیز از نوع سرمایه داری دولتی-انگلی، تجاری است که بر غارتگری و رانت خواری استوار است و بر پایه خصلت توسعه طلبانه اش همه ثروت کشور را در عرصه نظامی و امنیتی و صدور تروریسم هزینه می‌کند. بسیاری از پروژه های اقتصادی نیز در سطره حیف و میل نهادهای انگلی همچون سپاه پاسدارن می‌باشد که این مساله با روی کار آمدن حکومت نظامی-امنیتی احمدی نژاد رو به رشد است. فروش نفت خام نقشی حیاتی برای بقای رژیم بازی می‌کند

بقیه در صفحه ۸

آنک قصابانند بر گذرگاه‌ها مستقر

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی همچون حیوان درنده ای که به بیماری هاری دچار شده است، به هر طرف که می پیچد پاچه عده‌ای را گاز می گیرد. این بیماری در رژیم ولایت فقیه مزمزم است و هر از چندی عود می کند و عده ای را به دیار نیستی می فرستد. دولت مهرورزی احمد نژاد که حاصل بلافصل دولت خاتمی است، با بازگشت به سالهای اولیه جمهوری اسلامی، دست به قلع و قمع مخالفان و هر جنبه‌ای که زبان به انتقاد باز می کند زده است. به غیر از این، جرمهایی که معلوم نیست از کجا و بر چه اساسی به وجود آمده اند، همچون ارادل و اوباش، مستوجب مرگ تشخیص داده می شود.

تا کنون مشخص شده حداقل دو نفر از کسانی که به اتهام واهی ارادل و اوباش در اوین به دار آویخته شده اند، از مخالفان رژیم بودند که در گذشته دستگیر شده بودند. روز سه شنبه بار دیگر اعلام شد که ۷ نفر در مشهد به جرمی مشابه به دار آویخته شده اند و ۱۵ نفر دیگر در اوین در انتظار چوبه دار بسر می برند. این درحالی است که بنا به گفته سخنگوی قوه قضاییه رژیم، حتی برای این افراد کیفرخواست نیز صادر نشده است. او به خبرنگاران می گوید: "ممکن است در بعضی از پرونده ها که در دادگاه کیفری رسیدگی می شود، کیفرخواست وجود نداشته باشد."

این بعضی از پرونده کدماها هستند و دلیل عدم صدور کیفرخواست چیست؟ چرا و چگونه رژیم ولایت فقیه به خود اجازه می دهد در قرن بیست و یکم و در برابر چشم نهادهای بین المللی حقوق بشر و حقوق شهروندی، کسانی را بدون کیفرخواست در بیدادگاههای خود به اعدام محکوم کند؟ این بی شرمی و وقاحت از کجا ناشی می شود؟ انگار بار دیگر موسوی تبریزی "دادستان کل ضد انقلاب" بر اریکه قضاوت جلوس کرده که می گفت: "رخمیهای آنان را تمام کش کنید و به بیمارستان نبرید." همزمان خبر می رسد که دانشجویان دستگیر شده نیز تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی و جنسی قرار گرفته اند و برای وادار کردن شان به مصاحبه های اجباری، سنگین ترین فشارها را بر آنها وارد می کنند. دو روزنامه نگار کرد به جرمی دروغین به اعدام محکوم شده اند و خبر می رسد که تعداد بسیار زیادی از روزنامه نویسان نیز دستگیر شده اند.

این حیوانات درنده و خون آشام پرداخته دستانهای تحلیلی نیستند. این رژیم خونریز سالهاست که بر جان و مال مردم ایران حکومت می کند و دستش تا به مرفق به خون آنان آلوده است. برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و ساکت کردن این دیو دژم باید شیشه عمر آنرا به سنگ کوبید. این موجودات خون آشام با نصیحت و درخواست ساکت نخواهند شد، باید لانه فساد و مرگ آنان را به آتش کشید.

۱۱ مرداد ۱۳۸۶

شکنجه گر "مودب"

لیلا جدیدی

حسن زارع دهنوی با نام مستعار "حسن حداد"، فعال در پروژه سرکوب مخالفان و طراح تشکیل "دادسرای ویژه امنیت"، خوب را از تضاد روشن در حرف و کردار قرون وسطایی، ایشان را کاندید مناسبی برای دریافت نشان سمبل دستگاه قضایی ملاها می کند.

معاون مرتضوی، در یک مصاحبه مطبوعاتی در واکنش به اشتها خود به عنوان فردی "خشن" و "شکنجه گر"، خویش را مدرن و رفتارش را با زندانیان توأم با "صحبت ملایم" و "طبق قانون" توصیف کرده است. وی با وقاحت، بند ۲۰۹ زندان اوین را از "بهترین بازداشتگاه های جهان" معرفی می کند و سولهای انفرادی را "سویتهای مجهز" می نامد. این دژخیم، شکنجه را "بازار قرون وسطایی" می داند و در عین حال تا آخرین ذره توان خود را در مبارزه با "دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی" تقدیم می کند اما می گوید "مودب" است و با "متهمی بلند صحبت نکرده است". او همچنین اعتراف گیری از دو زندانی (اسفندیاری و کیانیخس) را تحت عنوان "کارهای نوشتاری" عرضه می کند. از دیگر افاضات "قاضی حداد" آن که، افشاگری مخالفان را "قلم در دست دشمن" و سیاهچال رژیم را "بهترین زندان امنیتی جهان" می داند.

عضو دستگاه قضایی رژیمی که متهم به آدم کشی حکومتی با سنگسار، کشتار دست جمعی، اعدام در ملاء عام و یا شکنجه دانشجویان، سرکوب خشن و آزار روحی و روانی زندانیان سیاسی، گرفتن وثیقه های سنگین از خانواده ها و غیره است، یک هدف "مقدس" را دنبال می کند. معاون امنیت دادستان عمومی و انقلاب تهران یا بهتر است گفته شود کمیته اجرایی صاحبان ثروت و قدرت، با "مجازاتهای قانونی" در خدمت آزادی عمل بی حد و حصر مفت خوران حکومتی است.

آزادی با عدالت همیشه رابطه مستقیم داشته است. برای گرفتن آزادی از مردم و "حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی" بی عدالتی لازم است، از نوع غیر مودبانه و در ریخت کسانی همچون حسن زارع دهنوی!

۲۲ مرداد ۱۳۸۶

شکنجه گاهی بزرگ به نام

ایران تحت حاکمیت

ولایت فقیه

بقیه از صفحه ۷

که به دلیل عدم صنعتی بودن ابزار کار و چپاولگری حتی در این مساله نیز وامانده است. آمار اخیر سازمان ایک نشان می دهد که تولید نفت خام رژیم با کاهش بیش از چهل هزار بشکه نفت به سه میلیون و هشتصد هزار بشکه در روز رسیده است که این درست برعکس کشورهای دیگر عضو ایک است که موفق به افزایش تولید نفت خام شده اند. بحران ساختاری اقتصادی به موازات اعمال سیاستهای مستبدانه از طرف نظام، زندگی را بیش از پیش بر مردم سخت کرده و چیزی جز فقر، بیکاری، تعمیق شکاف طبقاتی که خود معضلات فراوانی را در اجتماع به دنبال می آورد، به ارمان نیاورده است. با این که مردم حق دارند برای رسیدن به مطالبات خود از همه اشکال مبارزه استفاده کنند اما هنوز بسیاری مانند ارواحی سرگردان از درون کفن هشت سال حکومت به اصطلاح (مشروعیت رژیم) از بالای سر مردم برای آنان تکلیف معین می کنند. آنها از مردم می خواهند که در مقابل خشونت اعمال شده از طرف رژیم از اعمال خشونت امتناع کنند زیرا این عمل ضد اخلاقی است!! مساله اصلی اینجاست که تاکتیک مبارزه را کسی نمی تواند مشخص کند بلکه این شرایط و نوع قدرت سیاسی است که این تاکتیک را بر مردم تحمیل می کند. در جامعه ای که حاکمیت هیچ گونه حق اعتراض، تحسین، راهپیمایی، حق تشکل آزاد را به رسمیت نمی شمارد سخن رانیدن از «نافرمانی مدنی»، «مبارزه در چارچوب قانون اساسی»، «رفراندوم در نظام» کارایی ندارد. هنگامی که حاکمیت استبدادی با وقاحت تمام به ضرب و شتم زنان، دانشجویان و کارگران می پردازد و جوانان میهن ما را روزانه در ملاء عام به چوبه دار می آویزد نمی توان با مجیزخوانی و نوحه سرایی «مبارزه قهر آمیز» را با خشونت یکی دانست و به آن مارک ضد اخلاقی زد و جلوی وقوع آن را گرفت. زیرا هر کسی نسبت به تفکر خود برای مطالباتش مبارزه می کند و این حق مسلم هر ملتی است. در پیش نویس منشور حقوق بشر آمده است که حقوق انسانی می بایست از طرف قانون حمایت شود تا بشر

به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد. اکنون ما با نظامی روبرو هستیم که نه تنها با اجرای قانون حافظ حقوق انسانی نیست بلکه با تصویب قوانین ضدبشری ابتدایی ترین حقوق انسان را زیر پا گذاشته است پس این حق مردم ایران است که از تاکتیک «مبارزه قهرآمیز» استفاده کنند. مردم زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی نمی توانند خشونت را تحمل کنند و گاهی چشم به مذاکرات و زمانی گوش به تهدیدات دو طرف که یکی خواستار توسعه و گسترش «امپراطوری اسلامی» و آن یکی خواستار گسترش و توسعه پروژه «خاورمیانه بزرگ» در راستای جهانی سازی سرمایه هستند، بدویند. زیرا مردم ایران در این فعل و انفعالات هیچ نقشی ندارند و آنانی که تحت عنوان «عدم خشونت» برای مردم نسخه تجویز می کنند به یکی از دو قدرت بالا گرایش دارند. در چنین موقعیتی اگر چه استفاده از تضاد بین دو سلطه گر جهت منافع مردم عملی صحیح ارزیابی می شود، اما می بایست همه چیز را از دریچه چشم منافع مردم دید و برای رهایی از حکومت رعب و وحشت به قدرتی دست پیدا کرد که قادر باشد به عنوان اپوزیسیون و برای مردم در تمامی این فعل و انفعالات شرکت کند. لغو مجازاتهای قرون وسطایی همانند اعدام به موازات تثبیت دموکراسی و احترام به حقوق شهروندی از کانال سرنگونی این رژیم توسط مبارزات توده ای می گذرد که هر روز قدرتمندتر از دیروز نمایان می شود و نیاز مبرم به اپوزیسیون قدرتمند دارد تا منافع مردم را اصل قرار داده و توازن قوا را به نفع مردم در عرصه بین المللی و داخلی به طور کامل عوض کند. اولین گام در این مسیر بیرون آوردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی می باشد. اپوزیسیون که منافع زحمتکشان را مد نظر دارد یک مجموعه است که حمله به هر قسمت آن حمله به کل مجموعه محسوب می شود. پس فقط با همکاری و همکاری می توان موقعیت را برای مسئولان تبدیل ایران به یک شکنجه گاه بزرگ، تنگ و سخت کرد.

1-Post Traumatic Stress Disorder
2-Acute Stress Disorder

بیانیه بیست و ششمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

اساسی خود را پیرامون تحولات کشور با هموطنانمان در میان می گذاریم:

الف: مشکل اصلی مردم ایران چیست؟

۱- برای همه کسانی که تحولات ایران را دنبال می کنند، به ویژه برای مبارزان راه آزادی و بهروزی مردم ایران، همواره این سؤال مطرح است که مشکل اصلی مردم ایران چیست و چه نیرویی مانع رسیدن این مردم به یک زندگی انسانی است؟

شورای ملی مقاومت طی ۲۶ سال گذشته، همواره بر این نکته پافشارده است که نظام استبدادی - دینی حاکم بر کشور دشمن اصلی مردم ایران و مانع اصلی تحقق یک جامعه آزاد، دموکراتیک و پیشرو می باشد. گفته ایم و باز تأکید می کنیم که مرکز ثقل و کانون تحولات ایران تضاد مردم با رژیم ولایت فقیه است. تمام تلاشهای مقاومت ایران و تمام هزینه های کالائی که این مقاومت پرداخت کرده، هم چنان که تمام پیشروها و پیروزیهایی که این مقاومت به دست آورده، به خاطر پافشاری بر همین اصل اساسی بوده است. به سبب پایبندی به این اصل و تلاش برای رسیدن به آزادی بود که یکصد و بیست هزار تن از زنان و مردان ایران زمین بر چوبه های دار استبداد مذهبی بوسه زدند و یا در پیکارهای پرشکوه و پرفراز و نشیب راه آزادی جان باختند.

یک دهه پیش، که به خاطر معاملات و زد و بندهای ننگینشان با این رژیم و نیز به مقتضای روحیه استعمارگرانه شان، که پیشروی و قدرت گرفتن یک مقاومت مستقل را بر نمی تابد، پیشتازی و پایداری خود را در مبارزه برای سرنگونی استبداد مذهبی و استقرار دموکراسی، بدون تزلزل و انحراف ادامه داد. ما ضمن قدردانی از تلاشهای بی وقفه خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، از حمایتهای بیحد و بیمرور هموطنانمان در داخل و خارج کشور از مقاومت سازمان یافته در رویارویی سیاسی، اجتماعی، حقوقی و دیپلماتیک با رژیم ضد مردمی حاکم، و هم چنین از پشتیبانی مداوم زنان و مردان آزادیخواه و نیروهای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان، به ویژه مردم شریف عراق، از مقاومت ایران، سپاسگزاری می کنیم.

در آغاز بیست و هفتمین سال حیات شورای ملی مقاومت و در شرایطی که در جبهه بندی بین مقاومت و استبداد دینی حاکم بر کشور با چشم اندازهها و تعادل قوای جدیدی به سود مقاومت مواجه هستیم، باردیگر با مردم ایران تجدید پیمان می کنیم و دیدگاههای

کردن خفقان مطلق و با مجازاتهای وحشیانه بی مانند سنگسار، دریایی از خون بین خود و مردم ستمدیده ایران ایجاد کرده است. دفاع از این رژیم و هر یک از جناحهای آن و برقرار کردن رابطه با آنها پایمال کردن خون شهیدان و دشمنی با آزادی و حاکمیت مردم ایران است. و بالاخره این بیانیه نتیجه می گرفت که «طرد کامل رژیم ولایت فقیه، مرز متمایز و خط قرمز بیکار آزادی به شمار می رود. عبور از این خط قرمز که حصار حیاتی و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت اخوندی است، هر فرد یا جریان سیاسی را، هر چند سابقه یا داعیه مخالفت با رژیم داشته باشد، از جرگه مخالفان رژیم خارج و به ورطه خیانت می کشاند».

۲- پس از برگزاری گردهمایی با شکوه «به سوی پیروزی»، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، در تاریخ ۱۲ تیر امسال طی پیامی خطاب به مردم ایران اعلام کرد: «می خواهیم به همه شما در هر کجا و در هر شرایطی که هستید، این ملاک و معیار و این خط قرمز و این حصار حیاتی و مرزبندی مقدس ملی و میهنی و ضرورت نگاهیانی از آن را یادآوری کنیم».

در برخورد و تنظیم رابطه با همه افراد، اگر با دشمن مردم ایران و هلاک کننده حرث و نسل این میهن خط قرمز و مرز سرخ دارد، قدمش به روی چشم. از دادن جان هم برای او دریغ نکنید. اما اگر با این رژیم، که پلیدی و نجوست اول و آخر است، مرز سرخ ندارد؛ اگر با این رژیم، به نحوی درهم و هم جبهه و هم خط و هم موضع شده و مرزبندی و روزه ملی و میهنی در برابر این رژیم و ولو به اندازه یک قطره یا یک گرم و به اندازه یک قدم یا یک قلم شکسته باشد؛ هر کس که می خواهد باشد، در هر رده و مقام و مرتبت و مسئولیتی هم که بوده، خائن و خیانت پیشه حقیری بیش نیست».

۳- رژیم ولایت فقیه با آگاهی از تنفر و انزجار مردم ایران از حاکمیت ننگینش و با آگاهی از پایداری و تمرکز مقاومت ایران بر مسأله اصلی و در واکنش به پیشرفتهای جایگزین دموکراتیک با تمام نیرو و به اشکال مختلف علیه مقاومت سازمان یافته مردمی دست به توطئه می زند.

رژیم در سال گذشته مرزهای جدیدی را در اقدامات و توطئه های خود درنوردید و با برنامه ریزی و صرف بودجه کلان، یک کارزار سیاسی، دیپلماتیک، روانی توأم با اقدامات سرکوبگرانه را به پیش برد. تمامی سفارتخانه ها و لانه های جاسوسی رژیم موظف به اجرای پروژه های سیاسی و دیپلماتیک علیه مقاومت ایران بودند و در این راه هیچ محدودیتی برای هزینه کردن وجود نداشت.

کارگزاران خامنه ای با «کارزار حیرت انگیز شیطان سازی و دروغبارکنی» در هر مذاکره سیاسی با طرفهای خارجی بر خواست محدود کردن مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران تأکید می کنند. رژیم برای پاک کردن صورت مسأله اصلی و ایجاد گفتمانهای انحرافی دهها سایت اینترنتی را سازماندهی کرده و، با صرف هزینه های کلان، مزدوران خود را در اروپا و آمریکا به لجن پراکنی علیه مقاومت وادار می کند یا به کمک لابیهای خود در خارج از کشور می گوشت تا صورت مسأله را مخدوش سازد و جنبش مقاومت و مجاهدین را، که راه حل مشکل هستند، مشکل اصلی امروز ایران و جهان قلمداد کند.

۴- روی آوردن ارتجاع مذهبی به ساختن سربلایهای تلویزیونی آکنده از لجن پراکنی و جعل و دروغ علیه مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی و سازمان مجاهدین خلق ایران، که با صحنه های سرهم بندی شده و نشخوار محمولات مصرف شده پیشین در مورد متهم کردن مجاهدین به قتل عام شیعیان و کردهای عراقی همراه است، علاوه بر تلاش مذبحخانه به تلافی افشاگرهای مقاومت درباره پروژه های اتمی، لیست ۳۲ هزار نفره مزدوران اطلاعات و سپاه تروریستی قدس در عراق، بالا کشیدن بیش از ۲۰ میلیارد دلار نفت عراق و انبوه مداخلات و جنایتها و شکنجه گاههایشان در این کشور؛ جزئی از پروژه گفتمان سازی رژیم ولایت فقیه برای انحراف از تضاد اصلی و نوعی واکنش بیهوده و مسخره برای مقابله با گرایش فزاینده جوانان و زنان و کارگران و معلمان به پاخاسته به این مقاومت است. هر چند که هموطنان آگاهمان به روشنی می دانند که در این تلاش دپوئه وار تبلیغاتی، به استثنای فیلمها و تصاویری که از دو دهه پیش راجع به ملاقاتهای مسئولان این مقاومت با مقامات دولت سابق عراق در رسانه های مقاومت منتشر شده و اخبار آن در اطلاعیه های رسمی به اطلاع افکار عمومی رسیده، رژیم تا کنون، هنری جز جعل و تحریف و مونتاژ و جابه جا کردن مطالب یا آلوده کردن آنها با پیش پرده ها و پس صحنه های ساختگی خود به خرج نداده و در این راستا، از هیچ شایعه پراکنی و ترفند و خبرسازی و جعل مدرک فروگذار نکرده است؛ از آن جمله اند: وصیت نامه های معمول به نام مجاهدان شهید محمدرضاسعداتی و علی زرکش، صحنه سازیهای تلویزیونی برای اعتراف پیرامون انفجار حرم امام هشتم شیعیان در مشهد، کشتار کشیکشهای مسیحی، جاسوسی برای عراق یا نیروهای آمریکایی و قطار کش کردن مأموران بدنام اطلاعات تحت عنوان بقیه در صفحه ۱۰

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

بقیه از صفحه ۹

«اعضای سابق مجاهدین» برای شهادت دادن در مورد پنهان کردن تسلیحات شیمیایی و میکروبی و اتمی در قرارگاههای مجاهدین؛ همچنین پیشنهاد رشوه های کلان ۵۰ میلیون دلاری و ۱۲۰ میلیون دلاری به وکلای فرانسوی و عراقی به منظور جعل سند برای متهم کردن مجاهدین به بمباران شیمیایی حلبچه، یک وکیل عراقی در فوریه ۲۰۰۶ فاش کرد: «رژیم ایران مبلغی بالغ بر ۲۰ میلیون دلار به هیات وکلای مدافع صدام حسین در امان، پایتخت اردن، و مبلغی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار به بخشی از اعضای این هیات در پاریس پیشنهاد کرده است تا در مورد قضیه حلبچه صحبتی نشود و بمباران شیمیایی حلبچه به گردن مجاهدین خلق انداخته شود» (تلویزیون ابوظبی ۱۷ فوریه ۲۰۰۶).

اما به رغم همه یاهو ها و مجعولات و تبلیغات دیوانه وار مطبوعات و شبکه های تلویزیونی رژیم، بنا بر گزارشهای رسیده از داخل ایران، این ترافندها نتایج مکوس به بار آورده و از قضا توجه و حمایت هر چه بیشتری را به سود مقاومت در میان اقشار مختلف مردم، به ویژه جوانان آگاه و آزاده که به خوبی از صنعت جعل و تزویر و سرهم بندی و تحریفهای رژیم آخوندی مطلعند، برانگیخته است.

خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در دهم تیرماه امسال در این باره گفت: «آخوندها تاگزیر شده اند با ساختن سریالهای تلویزیونی با موج سمپاتی جوانان نسبت به این مقاومت مقابله کنند. شهامت ندارند که بگویند آن همه ادعا و نمایش درباره تمام شدن کار این مقاومت شکست خورد و می ترسند بگویند که آن همه پرونده سازی و اتهامهای رنگارنگ علیه مقاومت به گل نشست. در نتیجه، به تبلیغات هیستریک روی آورده اند. ولی اگر در تمام ۲۴ ساعت هم در رادیو تلویزیون و روزنامه های آن علیه این مقاومت چیخ بکشید، نمی توانید رژیم ولایت فقیه را از سرنگونی نجات بدهید».

ب - موقعیت داخلی و بین المللی رژیم و پیشروی راه

حل سوم

۵- در سال گذشته ولی فقیه نظام و گماشته گوش به فرمانش در راس قوه اجرایی سیاست یکپایه کردن و انقباض حاکمیت و اعلان جنگ به مردم ایران و جامعه جهانی را پیگیری کردند. خامنه ای به مناسبتهای مختلف در مقابل باندهای درونی نظام که سیاستهای احمدی نژاد را به زیان رژیم می دانند، از دست نشاندۀ خود حمایت نمود. این حمایت در حالی صورت

می گیرد که تضاد بین جناحها و باندهای حاکم بی وقفه تشدید می شود و روزی نیست که گوشه یی از این کشمکشها در رسانه های حکومتی بازتاب پیدا نکند.

شورای ملی مقاومت در بیانیه سال گذشته خود گفته بود که «گذشت زمان، موجب تشدید انقباض و رشد بیشتر اختلافها و تضادهای درونی حاکمیت می شود». تحولات درون حاکمیت در سال گذشته صحت این ارزیابی را به اثبات رسانده است. خامنه ای می داند که در صورت عقب نشینی در مقابل جناحها و باندهای رقیب مجبور به هماهنگ کردن نظام با آرایش جدید جهان و منطقه می شود و در نتیجه باید با نوشیدن پیاپی جامهای زهر، شرایط لازم را برای فروپاشی نسبتا مسالمت آمیز نظام ولایت فقیه فراهم کند. تحولات یک سال گذشته نشان داد که ولی فقیه نظام در مقابل سیاست عقب نشینی، سیاست تشدید انقباض درونی و توسعه بیش از پیش صدور ترور و بنیادگرایی را برگزیده است.

۶- در سال گذشته در مدیریت اقتصاد کلان کشور شاهد تحولات زیر بودیم:

الف - دولت احمدی نژاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی و دفاتر این مدیریت در مراکز استانها را منحل کرد و تصمیم گیری در مورد برنامه ریزی، سیاستگذاری مالی و تخصیص بودجه راه، در مقیاس کشوری، به عوامل امنیتی مستقر در «ستاد ریاست جمهوری» رژیم، و در مقیاس استانی، به عوامل امنیتی تحت امر استانداران واگذار کرد. با این اقدام، متخصصان شاغل در دستگاههای دولتی به تبعیت و دنباله روی از مدیران امنیتی کشانده شدند و ریخت و پاش درآمدهای نفتی و سایر درآمدهای دولت برای تأمین اهداف امنیتی با سهولت و سرعتی بیشتر ادامه یافت. دولت احمدی نژاد، از سوی دیگر، با خلق ید از «شورای پول و اعتبار» و انحلال «هیات امنی حساب ذخیره ارزی»، دست بازتری در هزینه پول بانکها و منابع ارزی کشور پیدا کرد. بر اثر ریخت و پاش بی سابقه در آمد های بودجه و منابع بانکی، میزان نقدینگی کشور طی دوران دوساله روی کار آمدن دولت احمدی نژاد از ۶۰ هزار میلیارد تومان به بیش از ۱۲۰ هزار میلیارد تومان رسید. رشد جهش وار میزان نقدینگی به همراه دیگر اقدامات تورم زای دولت پاسداران، نظیر جیره بندی و گرانی بنزین، تاخت و تاز شرکتهای انحصار گر متعلق به سپاه پاسداران، بسیج و بنیاد های تحت امر رهبری رژیم، آتش تورم را به شدت شعله ور کرد و از این طریق فقر گسترده تر و عمیقتری به مردم ایران تحمیل شد. دولت احمدی نژاد برای سرپوش گذاشتن روی گسترش فقر در ایران، به رغم الزام قانونی که دارد، از سال ۸۴ تا به حال از اعلام رقم خط فقر خودداری کرده است (رقم خط فقر در نیمه اول سال ۱۳۸۴ در شهر ها به طور رسمی ۲۵۰ هزار تومان اعلام شد).

ب - افزایش نا امنی سیاسی - اقتصادی ناشی از مدیریت دولت پاسداران به فرار سرمایه های داخلی و انزوای بین المللی اقتصاد ایران شدت بخشید. در این فضای نا امن، سرمایه گذاری اشتغالزا در اقتصاد کشور به حدی پایین آمده که تقاضای اکثریت حدود یک میلیون جوان ایرانی جویای کار، که هر ساله وارد بازار کار می شوند، بی جواب می ماند و بر شمار ارتش چند میلیونی بیکاران کشور افزوده می شود. از سوی دیگر افزایش واردات کالاها، مصرفی و قاچاق کالا، به خصوص از اسلحه های متعلق به سپاه پاسداران، کارخانه های تولیدی کشور را در معرض ورشکستگی قرار داد و به مشاغل تولیدی در ایران را به حدی نا امن و ناپایدار کرده که به اقرار وزیر کار دولت احمدی نژاد «اگر وضع بدین منوال پیش رود در نهایت طی پنج سال آینده کارگر دائمی در واحدها باقی نخواهد ماند» (خبرگزاری فارس ۲۲ تیر ۸۵). ظفرزاده، عضو مجلس رژیم نیز در این مورد اعتراف کرد که «امروز کارگر رسمی را اخراج می کنند و با همان کارگر اخراج شده قرار داد موقت می بندند» (خبرگزاری کار ۱۵ بهمن ۸۵).

ج - مدیریت اقتصادی فقر افزای دولت احمدی نژاد حتی صدای برخی از اقتصاددانان برکنار شده از مقامهای دولتی را نیز درآورده است. اما انتشار نامه انتقاد آمیز ونشت و برخاست این گروه از اقتصاد دانان با احمدی نژاد، کمترین اثری در تغییر سیاست دولت نداشته است. این دولت، در حالی که آگاهانه به اقدامات محرومیت زای خود ادامه می دهد، با تیغ دولبه تهدید و تطمیع، به جنگ جامعه محروم ایران آمده است و سودای آن دارد که با یک لبه آن فریاد اعتراض قربانیان سیاست ضد مردمی خود را سرکوب کند و با لبه دیگرش به تطمیع این محرومان بپردازد و با حیل های مالی نظیر تشکیل «بانک قرض الحسنه»، دادن وعده توزیع «سهام عدالت» و وعده وام بانکی برای ایجاد «کارگاههای زود بازده»، جنبش حق طلبانه آنها را مهار نماید.

۷- در سال گذشته با وجود تشدید اختناق و سرکوب، کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان و سایر قشرهای محروم و ستمدیده مردم ایران، با قیامها و حرکت های اعتراضی گسترده، خشم و نفرت خود را از استبداد مذهبی حاکم بر ایران ابراز داشتند. قیام دلیرانه سراسری در اعتراض به جیره بندی بنزین، حرکت های بی شمار اعتراضی کارگران محروم و ستمدیده، به ویژه گردهمایی پرشکوه کارگران در روز اول ماه مه با شعارهای «آزادی تشکیل حق ماست»، «اعتصاب اعتصاب حق ماست»، «ما انرژی اتمی نمی خواهیم» و «زندگی آینده حق مسلم ماست» (که شعار عوام فریبانه «انرژی اتمی حق مسلم ماست» را نقش بر آب کرد)، جنبش سراسری و اعتصابها و حرکت های اعتراضی معلمان، مقاومت دلیرانه زنان در مقابل یورش

نیروهای سرکوبگر به آنان، جنبشهای مداوم دانشجویی و به ویژه گردهمایی دانشجویان پلی تکنیک با شعار «مرگ بر دیکتاتور»؛ از نمونه های برجسته ایستادگی و مقاومت خاموشی ناپذیر زنان و مردان ایران زمین در برابر نظام نامشروع ولایت فقیه است.

نیروهای مقاومت سازمان یافته در داخل کشور، با وجود فضای سرکوب و اختناق، توانستند با شعارنویسی و نصب پلاکارد در بزرگراهها، کوهستانها، اطراف شهرها، خیابانها و اماکن عمومی، و با توزیع سراسری جزوه ها و اوراق تبلیغی حاوی اطلاعات، مواضع، مقاومت، و هم چنین با دامن زدن به اعتراضهای مردمی و هدایت آنها در راستای سرنگونی استبداد مذهبی و تحقق آزادی و حاکمیت مردم نقشی مداخله گر و اثر گذار ایفا کنند.

این حرکتها نه فقط از نظر کمیت و گستردگی، بلکه به لحاظ کیفیت و قاطعیت صورت پذیری با رژیم آخوندی ارتقای چشمگیری پیدا کرده اند. تداوم این حرکت های اعتراضی، نشانه بارز پیشرفت الترناتیو دمکراتیک و راه حل سوم در میان مردم و ناتوانی رژیم در خاموش کردن آنها گواه ضعف بنیادین رژیم است.

شورای ملی مقاومت به همه زنان و مردانی که در این پیکارها شرکت داشتند، درود می فرستد و از تمامی مجامع و نهادهای بین المللی خواستار اعمال فشار به رژیم ایران برای رعایت حقوق بشر و آزادی زنان و مردانی است که برای احقاق ابتدایی ترین حقوق خود به پا خاسته اند و در چنگال نیروهای سرکوبگر استبداد مذهبی با اسارت و شکنجه و اعدام مواجهند.

۸- در یکسال گذشته سیاستهای انقباضی و سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه ابعاد هولناکی به خود گرفت. دستگیریهایی گسترده همراه با شکنجه وحشیانه جوانان در خیابانها، مجازاتهای غیرانسانی مانند قطع اعضای بدن و سنگسار و حلق آویز کردن در ملاء عام با هدف ایجاد رعب و وحشت و کنترل جامعه جوانان و به ستوه آمده، شدت یافت.

در ماههای گذشته در تهران، اصفهان، نریز، کرمانشاه، زاهدان، مشهد، ساری، زابل، شیراز، اهواز، تبریز، جیرفت، نشتارود، نکا، قم، مبارکه، رودان، رفسنجان، لنگرود، سراوان، خرم آباد، بم، بابل، شاهرود، قم، کرج، بروجرد، نطنز، منجیل، اراک، نساء، ایرانشهر، گرگان و سایر شهرهای میهنمان موج جدیدی از احکام حلق آویز و اعدام برای مرعوب کردن مردم و مقابله با جنبشها و حرکت های اعتراضی به اجرا درآمد.

هم چنین زنجیره یی از طرحهای «امنیت اجتماعی» برای کنترل جامعه ناراضی، تحت عناوین مسخره و آخوند ساخته، به اجرا در آمده اند. از آن جمله اند: طرحهای «مبارزه با مفاسد اجتماعی»، «بدجایی»، «برخورد با ناهنجاریهای اجتماعی»، «امنیت

بقیه در صفحه ۱۱

بیانیه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱۰
اجتماعی»، «ساماندهی مد و لباس»، «عفاف»، «برخورد با مانکن های فساددر خیابانها»، «صدور کارت زرد وقرمز به زنان بدحجاب»، «گشت های ثابت و سیار»، «اختصاص حجاب ازدانشجویان»، «ایجاد «کلاتری بانوان»، «اخراج دبیران مرد ازمدارس دخترانه»، «ایجاد بیمارستان بانوان»، «جایجائی درادارات»، «جداکردن درهای ورودو خروج برای زن ومرد»، «سهمیه بندی جنسی تحصیلات عالی» و... بالاخره «طرح جداسازی و زنانه - مردانه کردن تاکسیها» که اخیرا در دستور کار رژیم قرار گرفته است.

علاوه براین، حکومت آخوندی طرحهای متعددی را برای سانسور اخبار و اطلاع رسانی به اجرا درآورده است که با یورشهای وحشیانه به خانه های مردم و تخریب انتهای گیرنده تلویزیونی ماهواره بی همراه است. به نوشته مطبوعات حکومتی «مأموران یکان ویژه» موظفند «حضور بر بام ساختمانها، به غیر قابل استفاده کردن آنتن های ماهواره ای» بپردازند.

طبق دستورالعمل وزارت ارشاد آخوندها، کلیه مطبوعات موظف و محدود به استفاده از مطالب خبرگزاری های کنترل شده حکومتی هستند. روزنامه ها و نشریات کردی و ترکی به اتهام «دامن زدن به مسائل قومی، ترویج افکار چپ، تضعیف حکومت اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی» بسته می شوند. در سال ۸۵ مجموعاً ۲۶۴ نشریه تعطیل شدند.

در سال ۱۳۸۵ حداقل یازده نهاد سرکوبگر جدید به منظور ایجاد وحشت و پیشگیری از گسترش حرکات اعتراضی به راه افتادند که عبارتند از پلیس محله، پلیس یاران جوان، پلیس خوابگاه، پلیس نامحسوس، پلیس کوهستان، پلیس انتظامی مهر، پلیس مدرسه، پلیس مترو، پلیس گردشگر، پلیس زنان و پلیس پایانه. در ۴ دیماه ۸۵ مدیرکل فرهنگی و تربیتی سازمان زندانهای رژیم اعلام کرد که طی ۹ ماه اول همین سال «۶۰۰ الی ۷۰۰ هزار نفر» به زندانهای کشور وارد شده اند.

در ۱۱ دیماه رئیس کمیسیون امنیت مجلس از صدور حکم اعدام برای ۳۰۰ زندانی سخن گفت و شمار بازداشتگاههای اختصاصی و خارج از نظارت سازمان زندانها را «یکصد بازداشتگاه» اعلام نمود.

در همین اثنا اجرای احکام سنگسار، که رژیم قبلاً وعده توقف آن را داده بود، تجدید شد. در روز ۱۱ خرداد ۸۶ محمد جواد لاریجانی معاون قوه قضائیه رسماً از اجرای احکام سنگسار دفاع کرد و در روز ۱۴ تیرماه مردی را که ۱۱ سال در زندان بود در تاجکستان قزوین سنگسار کردند. هم اکنون نام ۱۱ زندانی محکوم به سنگسار اعلام شده است.

۹- در یک سال گذشته سیاست حکومت آخوندی در استفاده از «حربه اتمی» و «فرصت عراق» با مداخله

گری در رویدادهای لبنان و فلسطین ابعاد جدیدی پیدا کرد.

رژیم ایران نه فقط به قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد پاسخ مثبت نداد، بلکه روند دستیابی به سلاح اتمی را با افزایش غنی سازی تسریع کرد و با مداخلات ماجراجویانه اش در تحولات عراق، لبنان و فلسطین بر عزم خود در صدور ترور و بنیادگرایی تاکید ورزید.

رویدادهای یکسال گذشته بویژه صدور سه قطعنامه شورای امنیت ملل متحد، صحت افشاگریهای شورای ملی مقاومت در مورد اعلان جنگ رژیم به جامعه بین المللی را به اثبات رساند. ورشکستگی سیاست مامشات برملا گردید و اعتبار کارایی این سیاست در عرصه جهانی مورد شک و تردید قرار گرفت، هر چند که دلبستگیهای باز هم در اروپا و آمریکا همچنان اب در هاون می گویند و فریبکارانه از دوراهی کاذب مامشات یا جنگ سخن می گویند. آنان جنگ را بدیل اجتناب ناپذیری سیاست مامشات قلمداد می کنند، حال آن که جنگ دقیقاً ادامه و حاصل مامشات با فاشیسم مذهبی است. در این میان استبداد مذهبی حاکم بر ایران به طور نقد از سیاست مامشات سود می برد و در عین حال تلاش می کند تا با سوار شدن بر موج مخالفت جامعه بین المللی با جنگ، جنبشهای صلح طلب جهان را به حمایت از خود سوق دهد و از احساسات انساندوستانه ضد جنگ و اشتیاق عمومی به صلح، به سود فاشیسم بحران زی و جنگ افروز مذهبی سوء استفاده کند.

شورای ملی مقاومت ایران هم چنان که بارها اعلام کرده است، مخالف هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالف هرگونه الترناتیویسازگی از جانب قدرتهای بزرگ است و با شعار «نه جنگ نه مامشات، راه حل سوم: تغییر دموکراتیک به دست مردم و مقاومت ایران» بر تغییر بنیادین و سرنگونی رژیم نامشروع آخوندی به دست مردم و مقاومت ایران تاکید می کند. این راه حل، همانگونه که در بیانیه سال قبل شورا اعلام شد، «به ویژه بر رزم و جانفشانی اعضا و رزمندگان مقاومت در اشرف تکیه دارد» و «تنها راه جلوگیری از جنگ خارجی است و مضمونی دموکراتیک، آزادخواهانه، استقلال طلبانه و جوهری عمیقاً صلح طلبانه دارد»، «تنها در این صورت است که چشم انداز صلح و دموکراسی جایگزین جنگ و دستیابی رژیم آخوندی به بمب اتمی میشود». بنابراین «تا وقتی رژیم قرون وسطایی آخوندها، به مثابه کانون صدور بحران و بنیادگرایی و تروریسم بر سر کار است، حفقان و نقض حقوق بشر در ایران، تلاش آخوندها برای دستیابی به بمب اتمی، سیاست صدور بنیادگرایی و تروریسم، کارشکنی در روند صلح خاورمیانه و به خصوص تشدید بحران و دامن زدن به جنگ داخلی و بی ثباتی در عراق، یعنی در یک کلام چشم انداز تاریک جنگ، در تقدیر جهان است. صلح و دموکراسی در ایران و در خاورمیانه با از میان رفتن

رژیم جنگ افروز آخوندها و جایگزینی الترناتیو دموکراتیک و صلح طلب امکان پذیر است».

سیاست مامشات با استبداد و بنیادگرایی آخوندهای حاکم بر ایران، که برجسته ترین نمود آن برچسب بی مینا و بی اعتبار تروریستی به سازمان مجاهدین خلق ایران است، تا کنون زبانه های بی شماری را به مبارزه ازادخواهانه مردم ایران وارد کرده و تغییر این رژیم را عقب انداخته است. این سیاست همچنین دست رژیم بنیادگرایی ایران را برای مداخله و ماجراجویی در خاورمیانه بازگذاشته است.

همان طور که شورا در بیانیه سال قبل خود اعلام کرده بود، «قدرتهای بزرگ اگر بخواهند در مبارزه سرنوشت ساز بین مردم ایران با رژیم حاکم، دست کم بی طرف باشند، باید به همه حمایتها و امدادرسانیهای خود به رژیم تروریستی حاکم بر ایران - که برچسب تروریستی علیه مقاومت مشروع مردم ایران مهمترین آنهاست - خاتمه دهند. علاوه براین، تحریم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، تکنولوژیک، و نیز، تحریم نفتی (مگر در مواردی که به خرید غذا و دارو اختصاص دارد) و هم چنین مشروط بودن مبادلات تجاری به مراعات حقوق بشر در ایران، لازمه فاصله گرفتن از رژیم حاکم بر ایران است».

۱۰- در سال گذشته، دادگاه عدالت اروپا یک رای تاریخی مبنی بر «لغو تصمیم مشترک شورای وزیران اتحادیه اروپا» در الزام برچسب تروریستی به سازمان مجاهدین خلق ایران و تمامی محدودیتهای ناشی از آن صادر نمود که حقوقدانان برجسته اروپایی آن را یک انقلاب حقوقی و قضایی توصیف کردند. اما ۵۰ روز پس از صدور این حکم، شورای وزیران اتحادیه اروپا در سرپیچی آشکار از اجرای حکم این دادگاه، «برابقا این سازمان در لیست» تصمیم گرفت و با رسمیت دادن به آن در روز ۲۸ ژوئن این قانون شکنی را به مثابه جایزه به آخوندهای خون آشام تقدیم کرد. این در حالی بود که ۱۰۰۰ پارلمانت از کشورهای مختلف اروپا پیشاپیش چنین تصمیمی را مردود اعلام نموده و کمیسیونهای پارلمانی در مجالس انگلستان، ایتالیا، دانمارک، هلند و فنلاند با بیانیه ها و صدور قطعنامه های لازم الاجرا خواستار اجرای حکم دادگاه شده بودند.

اما کوبنده ترین پاسخ به این بی عدالتی بعد، در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ (۹ تیر ۱۳۸۶) از سوی ۵۰ هزار تن از هموطنانمان در بزرگترین اجتماع ایرانیان در خارج کشور به منصف ظهور رسید.

در این گردهمایی، که در ویلینت در حومه پاریس برگزار شد، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت تاکید کرد که شورای وزیران اتحادیه اروپا «باید یکی از این دو راه را انتخاب می کردند یا حذف نام مجاهدین از لیست و پرهم خوردن رابطه شان با رژیم آخوندی، یا بی بروی و بدنامی ناشی از نقض حکم دادگاه وهمکاری با رژیم آخوندی. آنها البته رسوایی را انتخاب

کردند. اما باید بدانند که همدستی با اعدام کنندگان کودکان و نوجوانان ایران، همراهی با مسئولان کشتار مردم عراق و دشمنان صلح در منطقه و یاری رساندن به بانکدار جهانی تروریسم، یک ننگ بزرگ است که در تاریخ اروپا باقی خواهد ماند. من، همه زنان و مردان شریف اروپا را در هر مقامی که هستند، فرامی خوانم که از این ننگ فاصله بگیرند و شورای وزیران اتحادیه اروپا را به تسلیم در برابر حکم دادگاه و قانون وادار کنند. مقاومت ایران با استفاده از همه راهها و امکانات مشروع سیاسی و حقوقی، علاوه بر رسوایی عدم اجرای حکم دادگاه، حذف نام مجاهدین از لیست را نیز به آنان تحمیل خواهد کرد».

۱۱- آن روی سکه برچسب تروریستی، چشم پوشی بر جنایتهای ضد انسانی آخوندها در سرکوب مردم ایران است که چکیده سیاست مامشات محسوب میشود و دامنه باج خواهی و میدان پیشبرد توطئه های تروریستی آخوندها را به خارج از مرزهای ایران گسترش میدهد.

اینچنین بود که در بحبوحه قتل ولی الله فیض مهدوی در زندان گوهردشت و در حالی که دادگاه استیناف پاریس بر ابطال کلیه ممنوعیتهای ظالمانه علیه اعضای مقاومت حکم کرده و ورود عوامل وزارت اطلاعات در پوشش شاکتی خصوصی به پرونده ساختگی ۱۷ ژوئن را رد کرده بود، مزدوران شناخته شده وزارت اطلاعات به عنوان پناهجویه کشورهای اروپایی از جمله فرانسه اعزام شدند و لابی فاسد آخوندها، برخلاف تصمیم شورای وزیران اروپا (آوریل ۱۹۹۷)، برای آنان راه باز کردند تا تحت عنوان «انجمن نجات» از بلندگوی بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه، «امرکمک به آزادی» را «در ایران و خارج از ایران» سرلوحه کار خود اعلام کنند و با تأسیس «انجمن حمایت از مهاجران ایرانیان مقیم فرانسه» نقش سریل اطلاعاتی رژیم را برای سرپانگه داشتن پرونده بی پایه ۱۷ ژوئن واعمال فشار بیشتر به مقاومت ایران، به عهده بگیرند. انجمن پوششی نامبرده در اولین نشست علنی خود، پناهندگان ایرانی معترض را با چاقو، قمه، پنجه بوکس و گاز اشک آورمورد «حمایت» قرار داد. پس از چاقو کشی و شروع به قتل، برخی از مأموران اعزامی به همراه مزدوران سفارت رژیم از صحنه گریختند. اما چند تن از آنان توسط پلیس بازداشت زندانی شدند. این وحشت آفرینی های نفرت انگیز و رسوا با همدستی برخی رسانه ها و از طریق خرید خدمات آنها صورت می گیرد تا با شیطان سازی از مقاومت به سران جنایتکار رژیم کمک رسانده شود.

ج - چالشهای عراق : جنگ

الترناتیوها

۱۲- جنگ و اشغال عراق بزرگترین فرصت را برای رژیم ایران به منظور

بقیه در صفحه ۱۲

بیانیه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱۱

مداخله در این کشور و توسعه بنیادگرایی فراهم کرد. برای رژیم ولایت فقیه، از آغاز، عراق اولین هدف صدور بنیادگرایی بوده است. اکنون نیز این رژیم تمام قوا و کلیه ارگانهای حکومتی و نهادها و توانمندیهای مالی، سیاسی و نظامی خود را برای حداکثر مداخله در عراق و جلوگیری از تبدیل شدن این «فرصت» به «تهدید» به کار گرفته است. برای نظام ولایت فقیه با سابقه جنگ ویرانگر هشت ساله، که هیچ گاه به صلح تن نداده، حالا پس از سقوط دولت سابق عراق بلعیدن این کشور و سلطه بر مردم ستمدیده آن یک راهبرد حیاتی است. از نگاه آخوندهای حاکم بر ایران، عراق یک «باتلاق» برای خنثی کردن تهدیداتی است که آنها را احاطه کرده است. بقای رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه به سرکوب در داخل و صدور انقلاب به خارج گره خورده است. اگر توسعه طلبی ارتجاعی این حکومت مهار شود، تیغ سرکوب کند می شود و اگر سرکوب مردم به سستی رو کند، صدور بنیادگرایی از حرکت باز می ماند. موجودیت سپاه پاسداران به عنوان مهمترین نهاد پاسدار امنیت نظام، به گسترش سرکوب داخلی و صدور بنیادگرایی تحت نام اسلام بستگی دارد. عصای قانون اساسی ولایت فقیه بر انکار حق حاکمیت مردم و تئوری صدور انقلاب اسلامی بنا شده است. دست برداشتن از سرکوب مردم و صدور بنیادگرایی به عراق به عنوان جبهه مقدم، به معنای گام برداشتن در جهت استحاله و فروپاشی ولایت فقیه است.

مسئول شورای ملی مقاومت در پیام به کنگرس همبستگی برای صلح و آزادی، که روز ۲۶ خرداد ۸۶ در شهر اشرف برگزار شد، در مورد ویژگی شرایط کنونی عراق گفت «جبهه بندی اصلی سیاسی در عراق، بین نیروهای دموکراتیک (با انواع تمایلات و تفکرات) و جریانهای می باشد که وابسته به رژیم ایران هستند. این وضعیت ناشی از جغرافیای سیاسی خاص این دو کشور می باشد که مرزبندی و تنظیم رابطه با دیکتاتوری دینی ایران را، به مشخصه اصلی و خط قرمز جبهه بندی نیروهای سیاسی در عراق تبدیل کرده است. زیرا دموکراسی در عراق و دموکراسی در ایران در این موقعیت ژئوپلیتیکی و در این برهه تاریخی، لازم و ملزوم و تضمین یکدیگرند.» دو سال قبل شورای ملی مقاومت در بیانیه خود خطاب به مردم و نیروهای دموکراتیک و میهن دوست عراقی، با هر دین و مذهب و با هر مرام و ملیت، اعلام کرد که: «با این همه درد و رنج و با این همه خونی که هر روز از پیشکوه عراق بر زمین می ریزد، دیگر در عراق جایی برای هیچ گونه افرافی گری باقی نمانده است. پاسخ، در یک دولت دموکراتیک ملی و مستقل و معتدل است تا بتواند وحدت سیاسی و تمامیت

ارضی کشورتان را در دیالوگ مستمر با همه جریانهایی که به قواعد دموکراتیک پایبند هستند حفظ کند و به اشغال پایان دهد.»

شورا در آن بیانیه همچنین اعلام کرده بود «تهدید مبرم تمامیت و آزادی عراق و به خصوص آن چه مانع اصلی استقلال آن و خروج هر چه سریعتر نیروهای چند ملیتی است، همان «جنگ پنهان و اشغال اعلام نشده» بی است که ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن از مردم عراق بر آن انگشت گذاشته اند...

امنیت و صلح و ثبات با اعاده و تضمین حقوق و اختراصات همه مردم عراق به ویژه زنان آزاده عراقی و با یلورالیسم سیاسی و مذهبی و قومی محقق می شود.»

بیانیه ۵ میلیون و ۲۰۰ هزارتنی از مردم عراق و اعلام همبستگی نیروهای ملی و دموکراتیک این کشور با مقاومت ایران، یک گواهی انکارناپذیر اجتماعی و سیاسی بر حقانیت ارزیابی و مواضع شورای ملی مقاومت ایران بود. ۱۳- رژیم ولایت فقیه درواکش به این بیانیه تاریخی و اعلام همبستگی مردم عراق، تمام نیروی حکومتی در ایران و همه گماشتگان و عواملش را در قوای مجریه و مقننه و قضائیه عراق برای طراحی و اجرای زنجیره یی از توطئه ها علیه مجاهدین و حضور شان در این کشور بکار گرفت.

روز ۲۷ تیرماه سال گذشته، در هجدهمین سالگرد زهرخوردن خمینی و قبول آتش بس، مزدوران جنایتکار آخوندها، لوله های ابرسانی قرارگاه اشرف را منفجر کردند. علاوه بر این، تله های انفجاری متعددی در نزدیکی محل انفجار کار گذاشتند تا تعمیرکنندگان لوله ها را به قتل برسانند. سپس روز ۳۱ تیرماه به دومین بمب گذاری و انفجار لوله های ابرسانی اشرف مبادرت کردند. این لوله ها علاوه بر آب مصرفی اشرف آب مورد نیاز اهالی ۱۵ روستا و مدارس مجاوران را به رایگان تأمین می کردند. هزینه های ابرسانی در ۲۰ سال گذشته تماما توسط مجاهدین پرداخت شده است.

در روز ۲۸ تیر ۱۳۸۵، در فردای انفجار لوله های ابرسانی، دولت مالکی برخلاف قوانین و کنوانسیونهای بین المللی دستور دیکته شده آخوندها را برای اخراج اجباری مجاهدان اشرف با یک مهلت ۶ ماهه اعلام کرد. از این پیشتر، سهمیه سوخت دولتی و مواد غذایی مجاهدین به درخواست آخوندها قطع شده بود. از آنجا که مدیرکل توزیع فرآورده های نفتی عراق در حضور نماینده نیروهای چندملیتی پذیرفته بود که سوخت مورد نیاز بیمارستان اشرف را تأمین کند، او را هم از کاربرکنار نمودند.

به موازات جنایتها و توطئه های رژیم، در داخل عراق و در عرصه بین المللی، جنبش قدرتمندی در حمایت از حقوق و حضور مجاهدین در عراق برانگیخته شد که هزاران وکیل و حقوقدان و پارلمانت و شخصیت سیاسی و بسیاری از احزاب و نیروها و عشایر عراقی را در بر می گرفت. آنان به محاصره اشرف، نقض آزادی بیان، نقض حق تردد

و اجتماعات و محروم کردن ساکنان اشرف از سهمیه غذایی و آب و برق و سوخت اعتراض کردند و پایمال کردن حق پناهندگی و اقامت ۲۰ ساله و نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو و قوانین انساندوستانه بین المللی را جنایت جنگی خواندند.

از آن سو سردمداران رژیم، از ولی فقیه تا رئیس جمهور، وزیر خارجه، رئیس مجلس، دبیر شورای عالی امنیت و رئیس مجمع تشخیص مصلحت، سراسر، برای اخراج مجاهدین و آلودن آنها به انواع و اقسام اتهامات بسیج شدند. اما نه وعده کمک یک میلیارد دلاری، نه کشتارهای یومیه و نه سیل سلاح و مواد انفجاری و ماموران اطلاعاتی و تروریستی نیروی قدس که رژیم به عراق سرازیر کرد در برابر اراده پولادین فرزندان رشید ملت ایران و چتر گسترده حمایت داخلی و بین المللی از آنان، کاری از پیش نبردند و طرحهای رژیم برای اخراج مجاهدین یکی پس از دیگری در دولت و مجلس و دستگاه قضائیه عراق شکست خورد.

۱۴- ایرانیان طرفدار مقاومت و خانواده های مجاهدین مستقر در اشرف به یک تحصن فداکارانه و روشنگرانه در مقابل مفر کمیساریای عالی پناهندگان در ژنو دست زدند که ۸ ماه ادامه داشت. ۴۰ هزار شهروند سوئسی و شورای عالی و کانتون ژنو آنها را با تأکید بر حق پناهندگی مجاهدین در عراق که سابقه یی ۲۰ ساله دارد، مورد حمایت قرار دادند.

کمیساریای عالی پناهندگی ملل متحد اعلام کرد: «مجموعه ای از قوانین بین المللی، به طور خاص قانون انسان دوستانه بین المللی و حقوق بشر وجود دارد» که از ساکنان اشرف حفاظت میکند. از این رو کمیساریا «مکررا از مقامات ذیصلاح عراقی و نیروهای چند ملیتی درخواست کرده است که از هر نوع اقدامی که جان و امنیت این افراد را به خطر بیندازد، از قبیل اخراج اجباری آنها از عراق یا جابجایی اجباریشان در داخل عراق، خودداری ورزند.»

همچنین کمیته بین المللی صلیب سرخ در مورد اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در قرارگاه اشرف نوشت که به طور مکرر التزامات مقامهای ذیربط آمریکایی و عراقی را به عمل کردن طبق اصل نان رفولمان (اصل ممنوعیت اخراج و برگرداندن اجباری)، خاطر نشان کرده است.

کمیته بین المللی صلیب سرخ روشن ساخت که: «نباید ساکنان قرارگاه اشرف را، با نقض این اصل، دیپورت یا اخراج کرد یا به کشور خود برگرداند، یا آنها را در داخل عراق، برخلاف مقررات مربوطه در قانون انساندوستانه بین المللی، جابجا کرد». همچنین «در مورد گزارشهای پیگرد قضایی ساکنان اشرف، کمیته بین المللی صلیب سرخ، به طرفهای ذیربط در این امر، التزاماتشان را طبق قوانین بین المللی (به ویژه ماده سوم مشترک در تمامی کنوانسیونهای ژنو) خاطر نشان» نمود و تأکید کرد: «اصول قوانین بین

المللی میباید در قبال ساکنان قرارگاه اشرف محترم شمرده شوند.»

به این ترتیب پرونده سازی و تشبیهات پرهزینه رژیم آخوندی و مزدورانش برای کشاندن مجاهدین به دادگاه عالی جنایی عراق نیز نقش بر آب گردید.

هم چنان که واشینگتن پست (۲۳ اسفند ۸۵) به نقل از رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق نوشت، بیش از پیش روشن شد که تصمیم به اخراج مجاهدین «فقط نشان می دهد که تصمیم گیرندگان از رژیم ایران دستور می گیرند». این روزنامه هم چنین یادآوری کرد که «مقامات اف.بی.ای و وزارت خارجه آمریکا ساکنان اشرف را تحت بررسی قرار دادند، ولی هیچ مدرکی که هیچ کدام از آنها را مظنون به ارتکاب جرمی بکنند، پیدا نکردند.»

در روز پایان تحصن ژنو، خانم رجوی از سوی شورا و تمامی فعالان و حامیان مقاومت به هموطنانی که در این تحصن شرکت داشتند، درود فرستاد و گفت: «شما برای دفاع از اشرف سرازیا نشناختید، دست از خانه و زندگی و شغل و آسایش خود شستید و طولانی ترین تحصن تاریخ مقاومت ایران را به مدت هشت ماه در دفاع از حق پناهندگی ۲۰ ساله مجاهدان اشرف برپا کردید. حصنی که در روزهای داغ تابستان شروع شد، در سوز زمستان با گرمای عشق و همبستگی ادامه یافت و سرانجام به هدف برحق خود دست یافت.»

۱۵- در روز ۲۱ تیر اسفند، پارلمان اروپا به اتفاق آرا قطعنامه ای در مورد حقوق پناهندگان در عراق به تصویب رساند که در ماده ۷ آن برحق پناهندگی مجاهدان اشرف تأکید شده است. در این قطعنامه آمده است: «درحالی که بر اساس قوانین مرسوم بین المللی، التزام قانونی وجود دارد که نیابستی پناهجویان مورد اذیت و آزار قرار گیرند یا آسیب بینند...» پارلمان اروپا «قطع تدارکات و سوخت و آب آشامیدنی و تهدیدهای اخراج را که از سوی برخی از مقامات بالای دولت عراق علیه ۴

هزار عضو اپوزیسیون ایران به عمل آمده است، قویا رد می کند. ۴ هزار عضو اپوزیسیون ایران به مدت ۲۰ سال در عراق پناهنده سیاسی بوده اند و تحت موقعیت حقوقی «افراد حفاظت شده» می باشند. پارلمان اروپا از دولت عراق می خواهد حقوق آنان را طبق قوانین بین المللی محترم بشمارد.»

۱۶- اکنون برای همگان روشن گردیده است که حکام ستمگر ایران پیشرفت پروسه سیاسی در عراق را بر نمی تابند و تلاش می کنند تا سیاستهای مورد نظر خود را تمام و کمال به دولت کنونی عراق دیکته کنند. فضیحت به آنجا رسید که پس از برگزاری کنگرس همبستگی برای صلح و آزادی در شهر اشرف، دولت عراق زیر فشار رژیم آخوندها مقرر کرد عراقیانی که به اشرف پیانند به عنوان مجرمین علیه امنیت کشور محسوب می شوند و محکومیتی تا ۱۵ سال زندان بقیه در صفحه ۱۳

بیانیه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱۲

در انتظار آنها خواهد بود. حتی ورود کودکان عراقی زیر ۱۲ سال به اشرف را هم مانع شدند تا مبدا پیشنهاد رئیس جمهور برگزیده شورا مبنی بر سرپرستی هزار کودک یتیم عراقی در شهر اشرف جامعه عمل ببوشند. این نمونه‌یی است از آن «رفت اسلامی» و «مهرورزی» که رژیم ولایت فقیه می‌خواهد آن را به افغانستان و یمن و لبنان و فلسطین و سراسر خاورمیانه گسترش دهد. از نظر فاشیسم مذهبی، هرگونه صحبت و ارتباط با اعضای مقاومت ایران ۱۵ سال حبس دارد، البته اگر ۱۵ روز بعد جسد مثله شده زندانی در خیابانهای بغداد پیدا نشود. به راستی که خشم جنون آمیز رژیم آخوندی از روشنگریهای مقاومت ایران در باره دخالتها و جنایت‌های این رژیم در عراق، به ویژه پس از افشای پی‌در پی لیستیهای اسامی مزدوران اطلاعات و سپاه تروریستی قدس، حد و مرز نمی‌شناسد.

۱۷- یک سال پس از انتشار بیانیه ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار شهروند عراقی که در سومین سالگرد یورش ارتجاعی- استعماری علیه مقاومت ایران در فرانسه، در کنگره همبستگی مردم عراق در شهر اشرف اعلام گردید، کنگره همبستگی برای صلح و آزادی با شرکت بیش از ده هزار تن از مردم عراق و شماری از برجسته ترین شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق در ۲۶ خرداد امسال در شهر اشرف برگزار شد.

مسئول شورای ملی مقاومت در پیام خود به این کنگره، بر «مسئله اصلی» در وضعیت کنونی عراق انگشت گذاشت و گفت: «صورت مساله، تقابل و جنگ دو آلترناتیو عمده در خاک عراق در این وضعیت به خصوص است: آلترناتیو ملایان حاکم بر ایران در برابر آلترناتیو عراقی. آلترناتیو رژیم فاشیستی ولایت فقیه با همه قبیله‌ها و مزدوران و پشتیبانانش در برابر آلترناتیو ضدفاشیست عراقی با همه جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌های دموکراتیک و میهن پرست و حامیان آنها در عرصه عربی و بین المللی».

در این کنگره، بیانیه امضا شده توسط ۴۵۰ هزار تن از مردم دیالی قرائت گردید. امضا کنندگان همگی ۱۸ ساله به بالا و دارای اسم و آدرس مشخص و مورد تأیید و کتلا و معتمدین محلی هستند. مردم دیالی در این بیانیه راجع به توطئه‌های رژیم ایران علیه مجاهدان اشرف که با سوء استفاده از ارگانهای دولت عراق صورت می‌گیرد، خاطر نشان می‌کنند:

«بیش از ۵۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مردم عراق در بیانیه خود در ژوئن ۲۰۰۶ «مجاهدین خلق را شریک استراتژیک خود برای دستیابی به امنیت و صلح و دموکراسی و مشوق خود برای شرکت در انتخابات و پروسه سیاسی یافتند». متقابلاً رژیم ایران یک کارزار حیرت‌انگیز شیطان‌سازی و

دروغپراکنی علیه آنها به راه انداخت. یک ماموریت عمده ۹ کانال تلویزیونی عرب زبان این رژیم، دروغپراکنی و شایعه‌سازی و اتهام‌زنی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران است. هدف از تشکیل جلساتی که با شرکت عناصر معلوم الحال در بغداد، به دروغ به نام مردم دیالی، برگزار می‌شود، تکرار اتهامات واهی علیه این سازمان است تا مورد مصرف مکرر رسانه‌های عرب‌زبان و فارسی‌زبان رژیم ایران قرار بگیرد. رژیم ایران با نفوذ در ارگانهای امنیتی عراق، برای پرونده‌سازی علیه این سازمان تلاش می‌کند».

بیانیه مردم دیالی ضمن برشمردن موارد متعدد توطئه‌های رژیم و عواملش در عراق با استناد به حقوق و موقعیت قانونی مجاهدان اشرف، به «پایان دادن به اتهامات و شکایات و پرونده‌سازیها و سناریوهای ساخته شده در ایران» و به «اذعان و التزام دولت عراق به قوانین و کوانسیونها و توافقات بین‌المللی درباره موقعیت مجاهدین» فرا می‌خواند.

شورای ملی مقاومت با دروهای گرم به مردم شریف و نیروهای دموکراتیک در عراق برادر، روشن بینی استراتژیکی و کارزار ترقیخواهانه و میهنی و انسانی آن را در مقابله با خطر بنیادگرایی برای دفاع از دموکراسی و ثبات و استقلال میهنشان ستایش میکند.

د- تهدید جهانی توسط

آخوندهای اتمی و نتایج

افشاگرهای مقاومت ایران

۱۸- شورای ملی مقاومت ایران طی دو دهه گذشته مستمرا در مورد تهدید جهانی صدور بنیادگرایی از سوی رژیم ولایت فقیه هشدار داده و ضمن افشای پروژه‌های مخفیانه این رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، پیوسته خواستار ارجاع پرونده اتمی این رژیم به شورای امنیت ملل متحد بوده است. مقاومت ایران تنها نیرویی بود که علیرغم سیاست‌های مماشانگرانه دولتهای بزرگ و عوامل قبیله‌های دارو دسته‌ها و گروه‌های سازشکار بر نظامی بودن و امنیتی بودن پروژه اتمی رژیم پافشاری می‌کرد. در بیانیه سال گذشته شورای ملی مقاومت خاطر نشان شده بود که «اگر کارزار ارزشمند مقاومت در افشای مراکز و پروژه‌های اتمی رژیم نبود، چه بسا تا کنون فاجعه دستیابی ملایان به سلاح اتمی رخ داده بود».

سرانجام در مرداد سال گذشته قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت ملل متحد در مورد برنامه اتمی رژیم ایران بر اساس بند هفتم منشور ملل متحد به اتفاق آرا به تصویب رسید و پس از آن قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷، در دیماه ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶، بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، برخی تحریمها را علیه رژیم تجویز کردند.

ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت و صدور سه قطعنامه علیه رژیم یک دستاورد بزرگ برای مقاومت ایران بود که توانست با افشاگرهای پی در

پی، راه هرگونه سازش و مماشات در مورد طرحهای خطرناک و فاجعه بار آخوندها را مسدود کند. این امر نه تنها به سود مردم ایران و آینده کشور است، بلکه خدمتی بزرگ به صلح جهانی است. با صدور قطعنامه‌های شورای امنیت اکنون دیگر جهانیان می‌دانند که ادعای رژیم مبنی بر مسالمت آمیز بودن پروژه اتمیش فریبی بیش نیست. از این رو، بار دیگر تأکید می‌کنیم که: «افراد و محافلی که از پروژه‌های اتمی رژیم تحت هر عنوان حمایت می‌کنند (چه کسانی که آن را صلح آمیز می‌دانند و چه، به طریق اولی، کسانی که با بمب اتمی در دست ملایان مخالفتی ندارند) و همچنین کسانی که بدون نفی دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران و بدون نفی پروژه اتمی این رژیم، علیه جنگ موضعگیری می‌کنند، در عمل به پیشبرد اهداف شورانگه این رژیم علیه مردم ایران و جامعه بین المللی کمک می‌کنند».

۱۹- صدور قطعنامه‌های شورای امنیت به اتفاق آرا، شکست بزرگی برای رژیم آخوندی و خنثی شدن مانورها و موش و گریه بازیهای آن است. برای اولین بار رژیم ایران در معرض یک اجماع عملی بین المللی قرار گرفت. سران و کارگزاران رژیم این اجماع بین المللی را یک تهدید و خطر جدی برای نظام آریایی کرده‌اند. محسن امین زاده که ۸ سال معاونت وزارت خارجه رژیم را برعهده داشته، گفته است: «رجاع پرونده ما به شورای امنیت به معنای آن است که همه کشورهای موثر جهان بر سر برخورد با ما به یک نظر مشترک رسیده‌اند و این یک شکست بزرگ ملی و تاریخی برای ایران است» (۳۰ آبان ۸۴).

برفستجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت رژیم هم گفته است: «میزان خسارات ناشی از تحریم کمتر از حمله نظامی نیست و حتی خطرناکتر از آن نیز هست» (۴ بهمن ۸۵).

حکومت آخوندی در مقابل تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت، بر سیاست انعطاف ناپذیری، مقابله و اعلان جنگ با جامعه بین المللی پافشاری می‌کند. اگرچه احمدی نژاد در یک موضع ضد ملی و ضد مردمی این قطعنامه‌ها را ورق پاره‌یی بیش ندانست، اما همین میزان محدود فشار بر رژیم آخوندها، بزرگترین بحران و آشفتگی را در درون رژیم ایجاد کرده است. هرچه خامنه‌ای و پاسدار گوش خود فرمان او بر مواضع جنگ طلبانه بود پافشاری کند، هزینه عقب نشینی را برای نظام سنگین‌تر خواهند کرد.

مسئول شورای ملی مقاومت در پیام نوروزی خود در این باره گفت: «هرچند مطمئن بودیم که آخوندها در بازی اتمی کوتاه نمی‌آیند، اما من دلم می‌خواست، و باز هم می‌خواهد، که زودتر و بر سر همین قطعنامه، جا می‌زدند و همانطور که نرم تان نظام می‌خواستند، در همین مرحله، عقب می‌نشستند. در این صورت، رژیم زودتر وامی رفت. مثل روزگار پایانی شاه، به ترک برداشتن و درهم شکستن طلسم اختناق راه می‌برد و ما قیمت کمتری

می پرداختیم. اما ثابت شد که فاشیسم مذهبی، جز با بمب اتمی، تضمین و شانس بقا نمی‌بیند».

۲۰- تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ در فروردین امسال، یک نقطه عطف سیاسی شایان توجه در سرنوشت این رژیم است. از یک طرف صف بندی و جهت گیری دولتهای بزرگ را در برابر این رژیم نشان میدهد و از طرف دیگر رژیم را در منگنه انتخاب بین بد و بدتر می‌گذارد.

گروگان گرفتن ملوانان انگلیسی، هر چند که رژیم با فضیحت تمام ناگزیر از خاتمه دادن به آن گردید. نخستین واکنش آخوندها در برابر این قطعنامه بود. به دنبال آن عوامل تروریست و جنگ افروز ولایت فقیه در کشورها و نقاط مختلف به سیم آخر زدند.

از سوی دیگر جامعه بین المللی نیز شتابان در معرض تعیین تکلیف با این رژیم قرار می‌گیرد. اندیشه تغییر رژیم قوت می‌گیرد و راه حل سوم هر روز گوشه‌های شنواری پیدا می‌کند. در عین حال مماشانگران، که البته در وضعیت تدافعی قرار گرفته‌اند، بازهم بر

طلبهای ازموده شده مذاکره و کنار آمدن با این رژیم می‌کوبند و تا کنون مانع اتخاذ یک روش قاطع در قبال سیاستهای ماجراجویانه استبداد مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران شده‌اند. همین خصوص خبرگزاریها در روز ۲۹ تیر از قول دیپلوماتهای غربی اعلام کردند که، به رغم سیاستهای ماجراجویانه رژیم ایران، تلاش برای تصویب و اعمال تحریمهای شدیدتر علیه حکام ایران، با این امید که همکاری رژیم ایران با بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی گسترش یابد، به ماه سپتامبر موکول شده است.

مقابلا بسیاری هم گفتند و نوشتند که حکام ایران از «فرصت مذاکره» برای خرید وقت به منظور پیشبرد پروژه دستیابی به سلاح اتمی استفاده می‌کنند. این در حالی است که آخوندها تاکنون به بسته‌های تشویقی قربه شده کشورهای ۵+۱، و همچنین به سده و فرارهای آقای سولانا کوچکترین توجهی نکرده و هیچ نشانه‌یی از انعطاف نشان نداده‌اند. پس با سیاست عدم قاطعیت و غنی سازی مماشات، چگونه می‌توان استبداد دینی تروریستی حاکم بر ایران را به عقب نشینی واداشت؟!

شورای ملی مقاومت بر اساس وظیفه میهنی خود در قبال مردم ایران و بنا بر شناختی که از ماهیت و خصلت حاکمیت آخوندها دارد، یکبار دیگر بر این حقیقت انگشت می‌گذارد که اهداف ویرانگر نظام ولایت فقیه به مرزهای ایران محدود نمی‌شوند. هدف استبداد دینی و تروریستی حاکم بر ایران گسترش سلطه تکتیک خود در سراسر خاورمیانه و ایجاد امپراتوری اسلامی بر اساس ولایت مطلقه فقیه و بنیادگرایی اسلامی است. مبلغان سازش و مماشات با این رژیم ضد بشری نه فقط در قبال درد و رنج مردم ایران مسئول هستند، بلکه در قبال

بقیه در صفحه ۱۴

قرارداد فروش گاز به هند، سند خیانت رژیم به مردم ایران

جعفر پویه
در حالیکه جیره بندی بنزین مشکلات فراوانی را برای مردم به بار آورده است، پاپوران رژیم جمهوری اسلامی طرح جیره بندی گازویل، برق و گاز را نیز زمزمه می کنند. در کشوری که مردم آن روی دریایی از منابع نفت زندگی می کنند، داشتن سوخت برای حمل تولیدات کشاورزی و حمل و نقل در شهرهای دور به رویا تبدیل شده است.

فشار و سختگیری در عرضه سوخت چنان بالاست که شهرداری تهران اعلام کرده است برای جمع آوری زباله، سوخت کافی در اختیار ندارد و اداره آتش نشانی نیز از عدم سوخت کافی برای سرویس دهی خبر می دهد. در این اوضاع و احوال به ناگهان از قول محمدهادی نژاد حسینیان، معاون سابق بین الملل وزرات نفت، خبری پخش می شود که حیرت همگان را بر می انگیزد. او در مصاحبه با خبرگزاری دولتی ایسنا فاش کرده است: "عامل این شتاب (مذاکرات بر سر صدور گاز) ارایه تخفیف ۳۲ درصدی در قیمت گاز صادراتی ایران به هند و پاکستان است و معتقدم اگر تخفیف بیشتری می دادند، شتاب مذاکرات بیش از این هم می شد."

آری، رژیم جمهوری اسلامی گاز، این ثروت ملی مردم ایران را با ۳۲ درصد تخفیف به هند می فروشد. علت این همه دست و دلبازی در چوب حراج زدن به ثروت ملی مردم چیست؟

این قرارداد چنان دهان طرف هندی را آب انداخته است که خبرگزاری ایسنا به نقل از منابع وزارت نفت هند خبر می دهد مورلی دتورا، وزیر نفت هند، در روزهای گذشته بدون برنامه قبلی سفری به ایران داشته و درباره این پروژه با طرفهای ایرانی خود مذاکره کرده است. این درحالی است که در داخل کشور کسی از این موضوع اطلاعی نیافت و مسوولان جمهوری اسلامی سعی دارند تا آنرا همچنان در پرده نگه دارند. وقتی که در سرمای زمستان بسیاری از شهرهای ایران گاز ندارند و مردم باید زمستان را بدون سوخت سر کنند، وقتی که شهرهای دور افتاده استان کردستان با قطع گاز به دلیل کمبود و افت فشار گاز، در سرمای زمستان به حال خود رها می شوند، چرا باید دیگران منابع آنان را به یک سوم قیمت ببرند؟

به نظر می رسد رژیم جمهوری اسلامی برای پیدا کردن همپیمان دست به هر کاری می زند، حتی اگر آن کار به زبان ۲۵ ساله مردم ایران منتهی گردد و قراردادی ببندد که روی قرار داد گیس گلشلیان را سفید کند.

۱۲ مرداد ۸۶

آرایش جنگی در برابر جنبشهای مردمی

بیانیه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱۳
فجایع ناشی از سیاست شوم آخوندها در کشورهای همجوار ایران، به ویژه در قبال مردم رنجدیده عراق، که جبهه مقدم تعدی و پیشروی رژیم آخوندهاست، مسئولیت دارند. مسئله ایران اکنون نه فقط با سرنوشت ایران و ایرانی، بلکه با سرنوشت منطقه و بشریت معاصر مرتبط است.

هموطنان عزیز،

۴سال پیش شورای ملی مقاومت در بیانیه ۳۰ تیر ۱۳۸۲ با توجه به پیامدهای جنگ در عراق و استراتژی رژیم مبنی بر صدور بنیادگرایی، خاطر نشان کرد:

«رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت، با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می شود. در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوای هرچه بیشتر بین المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه ریزی کلان انجام دهد... در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق راه، که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده، رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه بر آید و جامه های زهر را یکی پس از دیگری بنوشد.»

سیر حرکت فاشیسم دینی در ۴سال گذشته به روشنی ثابت کرده است که این رژیم ظرفیت انعطاف و عقب نشینی ندارد و «بی دنده و ترمز» در مسیر انقباض قدم برمی دارد. به نحوی که اگر در این اثنا «ترمز» کند، با خطر شکسته شدن طلسم اختناق و در نتیجه قیام و واژگونی نظام روبه رو می شود. از همین جا می توان ابعاد بحرانی را که از درون و بیرون گریبانگیر رژیم است، دریافت. هرچند که این رژیم قیمت هر روز ادامه حاکمیت خود را به سختترین و سنگین ترین صورت از مردم ما وصول می کند.

حکومت آخوندها نه تنها سرمایه های ملی مردم ایران را چپاول کرده، نه تنها با سیاستهای ضد

زینت میرواشم، موج سرکوب عریان در خشن ترین شکل آن، هنوز نتوانسته است امنیت را که پاسدار احمدی نژاد برای نظامش طلب می کند، به وجود آورد. خشونت، که در وحشیانه ترین شکل آن در کوچه و خیابان در ماههای اخیر بر مردم اعمال شده و نیز در بیدادگاهها و سیاهچالهای قرون وسطایی، رژیم بر زندانیان، سیاسی، اعمال می شود هنوز نتوانسته زمین، که زیر پای نظام می لرزد را از لرزش باز دارد. مانورهای اخیر بسیجیهای الزهرا و عاشورا و روانه کردن آنها در خیابانها با عنوان «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» و یا «مقابله با تهاجم فرهنگی» نشان دادن خشونت حکومتی در برابر مردم، به سلاح است. بسیجها در این مانورها خود را برای سرکوب جنبشهای مردمی و اعتراضهای جوانان آماده می کنند. رژیم در راستای سیاستهای سرکوبگرانه اش، طی روزهای اخیر در شهرهای بزرگ و نیز شهرهای غربی کشور، مانوری از بسیجیهای مرد و زن، برقرار کرده که هدف اصلی آن، مقابله با شورشیهای مردم است.

روز پنجشنبه ۱۸ مرداد قاسم کارگر، فرمانده بسیج یکی از ناحیه های تهران گفت: «نیروهای شرکت کننده بسیج در قالب نیروهای رزمی، تک و کمین، عملیات در غرب شناسایی در منطقه گرمدره واقع در غرب تهران، به تمرین دفاع از کوی و برز، مقابله با ناآرامیها، بازیس، گیری تاخیری، امداد و نجات» پرداختند.

جانشین فرمانده بسیج در رابطه با تجهیزات بسیجها گفت: «اکثر این گردانهای عاشورا و الزهرا به سلاح مناسب و جدید مجهز شده اند و مانور این گردانها نیز به صورت واقعی برگزار می شود و در جریان آن، تاکتیکهای مختلف تمرین می شود.»

بسیجها در مانورهایشان استفاده از آتش سنگین با تیربار و دوشکا را هم فرا می گیرند. در گردانهای ضد شورش، زنان نقش فعال ایفا می کنند. زنان خدمتگذار رژیم ولایت فقیه، در به کار بردن خشونت در سرکوب اعتراضهای زنان، تا کنون نقش فعال بازی کرده اند.

محمد کوثری رئیس اداره امنیت ستاد کل نیروهای مسلح، یکی از اهداف برگزاری مانور زنان، بسیج را «ایستادگی در مقابل تهاجم فرهنگی» اعلام کرد.

فرمانده منطقه بسیج خراسان شمالی در رابطه با این مانورها گفت: «در تاکتیک کنترل اغتشاش و ناآرامیها نیز دو گردان عاشورا به مقابله با یک گردان آشوبگر فرضی برخاسته و آنها را مهار کردند.»

اتخاذ چنین رهیافتهایی، از طرف نظام معنایی جز ترس، از لرزش، زیر بایشان ندارد. نگهبانان، این معبد ویرانه، مثل همه دیکتاتورها از تاریخ نمی آموزند و محکوم به تکرار آن هستند.

۲۰ مرداد ۸۶

مردمی و جنگ طلبانه خود میهن ما را به ویرانی کشانده، بلکه می خواهد هزینه ماجراجوییهای خود برای دستیابی به بمب اتمی و صدور بنیادگرایی را بر دوش مردم محروم و رنجدیده ایران بگذارد. تنها عامل کارسازی که این هیولای قرون وسطایی را درهم می شکند، مقاومت تاریخی مردم ایران است. مقاومتی که هم ضامن دموکراسی و هم تنها مانع واقعی یک جنگ خانمانسوز دیگر است.

شورای ملی مقاومت ایران در ۲۶ سال گذشته با تکیه بر حمایت ملت ایران، همین راه پرافتخار برای آزادی و صلح را درنور دیده و با شما و در کنار شما و در پیکارهای بی امان شما در هر کوی و برز و در هر کارخانه و مدرسه و دانشگاه ایستاده است. هیچ نیرویی نمی تواند ما و ملت ما را از این مبارزه دورانسان باز دارد.

تحولات سال گذشته، بدون هیچ اغراق، از سرفرازی این مقاومت در کارزار همه جانبه اش با استبداد مذهبی حکایت می کند و یک ایران آزاد و آباد را که پرچمدار صلح و دوستی و همکاری در این منطقه از جهان است، بشارت می دهد.

به پاخیزیم و با اتحاد و همبستگی پرچم مبارزه و پیروزی «راه حل سوم» را در سراسر میهن در بندمان برافرازیم.

با یادآوری طرح جبهه همبستگی، که در آبان ۱۳۸۱ به تصویب شورا رسید، در این مقطع حساس ضرورت همبستگی همه نیروهای جمهوریخواهی را که با نفی کامل رژیم ولایت فقیه برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، مورد تأکید قرار می دهیم.

شورای ملی مقاومت در آغاز بیست و هفتمین سال حیات خود برای به زیر کشیدن نظام ضد ایرانی و ضدانسانی ولایت فقیه و برای استقرار آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملی با مردم ایران تجدید پیمان می کند.

شورای ملی مقاومت ایران
مرداد ۱۳۸۶

زنان در مسیر رهایی

«الف. آناهیتا»

اعمال خشونت خانگی و تجاوز

علیه زنان کامبوجی افزایش

یافته است

اسوشیتد پرس، ۳ آگوست ۲۰۰۷

اعمال خشونت علیه زنان کامبوجی از جمله تجاوز گروهی و خشونت خانگی رو به افزایش است و دولت جهت جلوگیری از آن به اقدامی عاجل دست نمی زند. اعمال خشونت علیه زنان یک مساله جدی نقض حقوق بشر به شمار می آید. با این که دولت کامبوج به تازگی به اهمیت این موضوع پی برده، اما در تعلیم دستگاه قضایی، پلیس و اجتماع بسیار محدود عمل می کند. تجاوز به زنان در کامبوج از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ بیست درصد افزایش داشته است. آمار واقعی تجاوز به دلیل شرم بسیاری از زنان و یا عدم اعتماد نسبت به سیستم قضایی، بدون شک بیشتر از آنچه به ثبت رسیده، می باشد. تجاوز دستجمعی نیز به ویژه نسبت به زنان تن فروش مورد بررسی قرار نمی گیرد. زیرا امکانات قانونی و دادرسی برای این زنان یا بسیار ناچیز است و یا این که اصلا وجود ندارد. فقط سیزده درصد از مردان و زنان جوان تجاوز به یک زن تن فروش را جرم می دانند. افکار سنتی محافظه کاران، مساله تجاوز به زنان تن فروش، بر اساس افسانه خرافاتی که «هر زنی که خوب نیست برای آمیزش جنسی بدون موافقتش در دسترس است» را نهادینه کرده است. اگر چه قانون منع خشونت خانگی در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید اما این قانون باید بطور جدی در کامبوج به اجرا در آید. گزارشهای پیرامون کتک زدن و معیوب کردن زنان در خانه بعد از تصویب این قانون بالا رفته است. این مساله بخوبی نشان می دهد که زنان دیگر هراسی از گزارش اعمال خشونت علیه خود ندارند و با تصویب منع خشونت خانگی مایلند از حقوق خود دفاع کنند.

زنان کنیایی خواستار سهم

بیشتری در پارلمان هستند

اسوشیتد پرس، ۸ آگوست ۲۰۰۷

یک گروه از زنان کنیایی به وسیله یک درخواست کتبی خواستار نمایندگی سیاسی بهتر زنان و ضمانت ۵۰ کرسی در انتخابات آینده شدند. در کمپینی که در همین رابطه توسط تشکل مستقل

مدافع حقوق زنان در کامبوج برگزار شد یک میلیون امضا جمع آوری شده که نشاندهنده خواست جامعه بر بالا بردن نقش تصمیم گیری و قانونگذاری زنان است. در حال حاضر فقط ۱۸ کرسی مجلس به زنان تعلق دارد. بر اساس استاندارد قاره ای، کنیا خیلی عقب تر از پیشنهاد اتحاد آفریقا مبنی بر پنجاه درصد نمایندگی زنان در مجلس است. انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و محلی کنیا در پایان سال جاری انجام می گیرد.

زنان در زیمباوه به رغم زندان

و شکنجه به مبارزه ادامه می

دهند

سازمان عفو بین الملل، ۲۵ جولای

۲۰۰۷

اکثریت فعالان حقوق بشر زیمباوه را زنان تشکیل می دهند. زیرا زنان به طور مسئولیت کودکان، پرداخت شهریه مدرسه و بهداشت را بر عهده دارند. فراهم کردن این الزامات اولیه با بحران روزافزون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور برای بسیاری از خانواده ها مشکل شده است. زنان زیمباوه نیز با شرکت در تشکلهای مدافع حقوق بشر و زنان، از طریق راه اندازی راهپیمایی و تحصن حقوق خود را از دولت تقاضا می کنند. دولت زیمباوه در طی هفت سال گذشته با نگوهرشها و نقدهای بیشماری روبرو بوده است. در همین رابطه ماموران دولتی نیز برای خاموش کردن صدای اعتراض مردم به طور گسترده ای از زور، شکنجه، دستگیریهای مستبدانه و بازداشت مخصوصا فعالان حقوق بشر، فعالان اتحادیه های بازرگانی، کارمندان رسانه های گروهی، فعالان دانشجویان و فعالان سیاسی و اپوزیسیون، استفاده می کند. صدها زن تظاهرکننده از سال ۲۰۰۵ به طور بسیار مستبدانه ای به دلیل شرکت در راهپیمایی بازداشت شده اند. بسیاری از آنان در هنگام بازداشت مورد آزار و اذیت قرار گرفته و یا کتک خورده اند. تعداد قابل توجهی از آنان حتی بعد از رهایی از آزار و اذیت های جنسی فیزیکی و لفظی رنج می برند. این زنان معمولا از فعالان تشکل «قیام زنان زیمباوه» می باشند. زنان زیمباوه با وجود روبرو بودن با تهدید، بازداشت، زندان و شکنجه با شجاعت بی نظیری جهت رفع تبعیض جنسیتی به مبارزه ادامه می دهند. سازمان ملل از دولت زیمباوه می خواهد که سریعاً به آزار و اذیت و بازداشت زنان پایان دهد و حق آزادانه تشکیلی و گردهمایی صلح آمیز آنان را به رسمیت بشمارد.

تصویب قانونی جدید جهت

حمایت از زنان در سری لوین

آرٹ نت، ۴ جولای ۲۰۰۷

قانون تصویب شده جدید در سری لوین خشونت خانگی را جنایت محسوب می کند و به زنان در به ارت بردن بعد از فوت همسر حق کامل می دهد و همچنین از زنان جوان در مقابل ازدواج اجباری حمایت می کند. این قانون در چهارده جولای امسال در پارلمان این کشور به تصویب رسید تا به طور ریشه ای موقعیت زنان را در جامعه اصلاح و ترقی دهد. در گذشته مساله خشونت خانگی علیه زنان با توسط افراد خانواده و یا رهبر سنتی محلی مورد بررسی قرار می گرفت. زیرا آنان اعتقاد داشتند که خشونت علیه زنان در کانون خانواده مساله ای خصوصی است که نمی بایست در حوزه مسایل عمومی عنوان شود. اما قانون جدید به ماموران دولتی ابزار قانونی می دهد تا متهمان را مورد تعقیب قانونی و مجازات قرار دهند. تعریف خشونت خانگی در قانون جدید بسیار گسترده است، آزار و اذیت های فیزیکی و جنسی، اقتصادی، روحی روانی، هر نوع آزار و اذیتی که امنیت، سلامت و آرامش انسان دیگری را به خطر بیندازد و موقعیت، حیثیت و مسایل شخصی فرد را تهدید کند شامل این تعریف می شود. قسمت دوم این قانون حق ارت بردن بعد از فوت همسر را بدون دخالت افراد خانواده فرد متوفی را به زن اعطا می کند. قسمت سوم نیز ازدواج اجباری را ممنوع اعلام کرده و حداقل سن ازدواج را هیجده سال با توافق و رضایت دو نفر مقرر می سازد. مدافعان حقوق زنان اعتقاد دارند که این قانون می تواند اعتماد نفس زنان را بالا برده و آنان را به دخالت کردن در مسایل سیاسی کشور تشویق کند.

محصول جنگ و هرج و

مرج: پنجاه هزار زن و دختر

عراقی به تن فروشی مجبور

شده اند

ایندیندنت جولای ۲۰۰۷

دوشنبه شب در یکی از کلوهای تاریک نزدیک پایتخت کشور سوریه، دوازده دختر زیر نور کم رنگ پیست دیسکو در حالی که شلوارهای تنگ جین همراه با تاپهای کوتاه به تن دارند با کفش های پاشنه بلند به نرمی حرکت می کنند. آرایش آنان آنچنان غلیظ است که به سختی می توان سن دیسکو روی صندلی چرمی نشسته

است و مشغول به کسب و کار است. یک مشتری سعودی با او در حال چانه زدن است. قیمت یکی از این دختران پانصد دلار است که احتمالا او این قیمت را به سصد دلار پایین خواهد آورد. اکنون گروه دوم دختران می آیند. در اطاق عباهای خود را در می آورند، لباس عوض می کنند، آرایش می کنند و به وسط پیست می آیند. مشتریها از همه کشورهای خلیج فارس هستند. بسیاری از این دختران و زنان مایل به صحبت کردن نیستند اما زهره، دختری زیبا از عراق، شانزده ساله که به مدت دو ماه در این کلوپ کار می کند می گوید: من بعد از حمله به عراق به سوریه آمدم. من این کار را دوست ندارم اما «چه کاری می توانیم انجام دهیم؟!»، «امیدوارم وضعیت در عراق بهتر شود زیرا من دلتنگ کشورم هستم. اما باید از خواهر کوچکم نگهداری کنم». زهره با گفتن این جمله به خواهرش نادیا نجیف با موهای بلند و سیاه، سیزده ساله که در حال رقصیدن است اشاره می کند. اگر چه این دختران از تمام کشورهای خلیج فارس می باشند اما نود و پنج درصد آنان عراقی هستند. دارایی آنان اگر در جلب مشتری موفق گردند شصت دلار (برابر با یک ماه کار در کارخانه) می باشد. «فاطمه»، دختر دیگریست که بعد از مرگ شوهرش با دو بچه خردسال در عراق تنها ماند و به اصرار خاله اش به سوریه آمد. او اطلاعاتی از تن فروشی خاله اش نداشته اما برادرش نیز او را به انجام این کار تشویق کرده است. فاطمه بیست ساله است و می گوید که میزان کودکان (زیر سن هیجده سال) عراقی که به تن فروشی مشغولند بسیار بالاست. آنان به عنوان سرمایه توسط فامیل خود به سوریه آورده می شوند و مورد آزار و اذیت های جنسی قرار می گیرند. سالانه میلیونها شیعه برای زیارت به سوریه می آیند.

خانم حنا ابراهیم، موسس تشکل زنان عراقی ابراز می دارد که بیش از یک میلیون مهاجر عراقی در سوریه هستند که بیشتر آنان را زنان و دختران جوان عراقی تشکیل می دهند که شوهران برادران خود را از دست داده اند، از کار قانونی آنان در عراق مانع می شود و تنها راه نجات آنان تن فروشی می باشد. اگر چه آمار دقیقی از میزان زنان و دختران در سن کم که به تن فروشی مجبور شده اند در دست نیست اما خانم حنا ابراهیم این میزان را پنجاه هزار نفر برآورد می کند.

بقیه در صفحه ۱۶

پرده جدیدی از بی اختیاری مجلس دست ساز

منصور امان

مستقل از آن که کشمکش ریشخند آمیز بر سر تمدید قانون آزمایشی مجازات اسلامی سرانجام به سود کدام باند "نظام" تمام شده باشد، می توان اذعان کرد که چرخش ۱۸۰ درجه ای مُستأجران کاخ پیشین سنا، به لحاظ درجه شفاف سازی، رکورد جدیدی در نمایش بی اختیاری و گوش به فرمان بودن نهاد قانونگذاری مآلها به جا گذاشته است.

تنها در عرض ۱۰ روز و پس از دو بار رای مخالف به تمدید آزمایشی قانون مزبور، استخدام شدگان باند نظامی - امنیتی برای توشیح اوامر، نظر خود را تغییر دادند تا خواست کارفرمایان شان را برآورده سازند. سکوت مخالفان دیروز و موافقان امروز پیرامون علت تغییر رای ناگهانی خویش، گویای همه ی مناسبات خفت باری است که تحت آن برگزیدگان یک انتخابات دست ساز، مشغول به انجام وظیفه هستند.

اما بی گمان اجبار به شرکت در رای گیرهای پیاپی و خسته کننده در مورد یک موضوع واحد، تنها دلیلی نیست که زین و برگهای "راس نظام" را به کیسه کردن ماست مخالفت چند روزه خود تشویق کرده است. آقای باهنر، نایب رییس مجلس، با به میان آوردن احتمال "گرفتن اذن شرعی از ولایت فقیه برای تمدید قانون مزبور"، با صراحت تمام خواست "رهبر" را به آگاهی رمه ای که به اشتباه محاسبه دُچار شده است، رساند.

برای شنوندگان این خبر دست اول، نه فقط از زاویه منافع کنونی بلکه، همچنین برای شامل مرحمت گردیدن در انتخابات در راه، می بایست اطلاعات آقای باهنر دریچه ای به سوی نجات به شمار آمده باشد. عبور شتابان جُمُلگی آنها از این وادی امتحان، دستکم شکر گذاری بدین سبب را به نمایش می گذارد.

مضحکه تمدید قانون آزمایشی مجازات اسلامی، جایگاه پروسه زمینی قانونگذاری - حتی در چارچوب فاسد و بی اثری همچون مجلس شورای اسلامی - نزد واسطه های شرعی آسمان را در یک پرده جدید روی صحنه به نمایش گذاشته است.

۱۷ مرداد

مصاحبه لاریجانی با فوکوس، تکرار بی خاصیت فریبکاری

جعفر پویه

علی لاریجانی مذاکره کننده ارشد جمهوری اسلامی در پرونده اتمی و دبیر شورای امنیت ملی رژیم در مصاحبه با مجله آلمانی فوکوس گفته است که "امکان تعلیق غنی سازی اورانیوم وجود دارد". او در حالی این موضوع را مطرح می کند که برای فرار از تصویب قطعنامه جدید توسط شورای امنیت، رژیم همه تلاش خود را بکار گرفته است. لاریجانی در گذشته نیز گفته بود که رژیم او حاضر به پاسخگویی به همه موارد ناروشن در پرونده اتمی اش است. اما برای چگونگی این پاسخگویی شرایط بسیاری را مطرح کرد، از جمله "خودداری غرب از دست زدن به اقداماتی که ممکن است این مسیر را تخریب کند". این یعنی بی خاصیت کردن جریانات

دخیل در پرونده به نفع رژیم. رژیم جمهوری اسلامی که پروژه ساخت بمب اتمی را با اسامی ای همچون انرژی صلح آمیز هسته ای و استفاده از انرژی اتمی برای تولید برق پیش می برد، با اعتراضات بسیاری مواجه شده است. از جمله تصویب دو قطعنامه به دلیل زیر پا گذاشتن موازین بین المللی و به خطر انداختن صلح جهانی. اما با همه این احوال رژیم لاریجانی بجای گردن گذاشتن به خواسته های بین المللی و اجرای قطعنامه های لازم الاجرای شورای امنیت، با بی اعتنایی کردن نسبت به آنها نشان می دهد که برای هیچکدام از موازین بین المللی و معاهدات و پیمانهای که رژیم نیز آنها را پذیرفته، ارزشی قابل نیست و با زیر پا گذاشتن آنها به جامعه جهانی دهن کجی می کند. در گفتگو با فوکوس لاریجانی درباره پیشنهاد البرادعی در پرونده هسته ای "تایم اوت" یعنی توقف همزمان غنی سازی و تحریمهای شمول قطعنامه های شورای امنیت می گوید: "این پیشنهاد برای ما به این معنی است که غنی سازی را در همین حد نگهداریم. کسی نمی تواند داشتن چنین فن آوری را برای ما منع کند".

تفسیر لاریجانی از پیشنهاد البرادعی این است که جهان همه تخلفات تا کنونی رژیم را بپذیرد و مبنای گفتگوها را از موقعیت کنونی به بعد قرار دهد. چیزی که به معنای نادیده گرفتن قطعنامه های شورای امنیت، خواسته های قانونی اژانس بین المللی انرژی اتمی و دیگر مراجع بین المللی است. از هم اکنون می توان گفت که حيله ها و تزویرهای لاریجانی و رژیم جمهوری اسلامی به جایی نخواهد رسید و این زمان خریدن ها نخواهد توانست تغییری در سرنوشت این پرونده ایجاد کند.

۱۴ مرداد ۸۶

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۵

تشکلهای مدافع حقوق زنان خواستار برابری در قانون اساسی سنگاپور هستند

ارت تایمز، ۲۱ جون ۲۰۰۷
زنان بیش از نیمی از جمعیت سنگاپور را تشکیل می دهند. آنان بیش از مردان از دانشگاهها و آموزشگاههای عالی فارغ التحصیل می شوند. اما هنوز این مردان هستند که دستمزد بیشتری از آنان دریافت می کنند و به کارهای بهتری گماشته می شوند، مردان همچنین از قدرت سیاسی بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. ۵۶ درصد از زنان نیروی کار سنگاپور را تشکیل می دهند که این میزان برای مردان ۷۸ درصد می باشد. میزان مردانی که بیش از ده هزار دلار سنگاپور (۶۴۹۳ دلار آمریکا) در ماه دارایی دارند دو برابر زنان است. فقط ۲۳ درصد از اعضای پارلمان کشور زن هستند. به تازگی قانون اساسی سنگاپور ممنوعیت تبعیض بر اساس مذهب، نژاد و محل تولد را تضمین کرد اما مدافعان حقوق زنان ابراز می دارند که در این قانون «جنسیت» نیز باید مطرح گردد.

مجازات تجاوز جنسی در تایلند

اسوشیتد پرس، ۲۰ جون ۲۰۰۷
مجازات تجاوز جنسی به همسر بر اساس قانونی که جدیداً به تصویب پارلمان تایلند رسید، بیست سال زندان یا پرداخت جریمه نقدی به مبلغ چهل هزار واحد پول تایلند برابر با ۱۱۵۶ دلار آمریکا است. در گذشته تجاوز جنسی فقط زمانی جرم محسوب می شد که مردی زنی به جز همسر خود را مورد این عمل وحشیانه قرار می داد. اما بر طبق قانون جدید هیچ تفاوتی بین محکومیت تجاوز جنسی و دیگر آزار و اذیتهای جنسی برای همسران در محدوده خانواده و یا خارج از آن وجود ندارد. با تصویب این قانون، کشور تایلند نیز به بیش از بیست کشور جهان با قانونی مشابه پیوست.

زنان برای فرار از آزار و اذیت به زندان پناه می برند

د هیرالد، ۱۷ جون ۲۰۰۷
بر اساس گزارش اتحادیه اروپا، زنان در اسکاتلند برای فرار از زندگی پر هرج و مرج ترجیح می دهند به زندان بروند و زمان بیشتری آنجا سپری کنند. این گزارش آشکار می سازد که بسیاری از زنان برای فرار از آزار و اذیت همسر و یا دوست پسر خود، فرار از بدهی و یا اعتیاد به زندان پناه می برند.

این گزارش اضافه می کند که در بعضی موارد آنان برای جلوگیری از رهایی از زندان عمدا دست به کارهای خلاف مانند «آتش افروختن» در دوران حبس می زنند. در کشورهایی مانند اسکاتلند، اسپانیا، آلمان، لهستان و استرالیا دادگاه به زندانی شدن زن حکم می دهد زیرا به امکاناتی که در خارج از زندان دسترسی ندارند، دست پیدا کنند.

بر اساس گفته های دکتر دیوید در این گزارش بسیاری از این زنان زمانی در دوران زندگی از مواد مخدر استفاده کرده اند، که مورد آزار و اذیت و کتک قرار گرفته اند. آنان از افسردگی شدید رنج می برند. با اینکه آنان از تحصیلات و مهارت کاری محدودی برخوردار هستند اما در این حوزه از مردان زندانی در مرحله ای بالاتر قرار دارند. دکتر دیوید تاکید می کند که بسیاری از این زنان به زندان پناه آورده اند و ما می بایست به جای زندانی کردن آنها در جستجوی راهی باشیم که در خارج از زندان به آنها یاری رسانیم. اسکاتلند با وجود قول و قرارهای دولتمردان با رشد فزاینده زنان زندانی در اروپا روبروست طوری که این میزان در مقایسه با دهه گذشته دو برابر شده است. این گزارش نتیجه می گیرد که دنیای خارج قادر نیست امکانات ابتدایی برای رفع مشکلات این زنان را برای آنان فراهم کند طوری که آنان مجبورند به زندان رو آورند.

جهان ارگانیک و سوسیالیسم

علی آیرملو

در مورد جهان ارگانیک و سوسیالیسم سعی خواهم کرد به طور فشرده ابعاد مختلف این پدیده را بررسی کنم. هدف من دامن زدن به یک بحث شناختی است. شناخت مادی جهان به عنوان یک ارگان به هم پیوسته و ارتباط آن با جهان انسانی توانمندی ما در کشف قوانین طبیعی و اجتماعی حاکم بر جهان را بالا خواهد برد.

اگر این مردم و زحمتکشانشان در غل و زنجیر استثمار و استبداد هستند که باید شرایط نامساعد کنونی را تغییر دهند، این امر مستلزم آن چنان تعادل قوای مادی است که بتواند کیفیت جدیدی که قادر به تغییر جهان است را ایجاد کند و این کیفیت چیزی جزء شناخت شرایط مادی و آگاهی (آگاهی چیزی جزء پاسخ به ضرورت نیست این تعریف را ما در آثار مارکس، انگلس، پلخانوف و حتی هگل هم میبینیم) که نقطه شروع تغییر شمرده می شود نیست. (۱)

در بررسی این پدیده هیچ دکماتیسمی وجود ندارد و مطمئناً خالی از کمبود نخواهد بود اما سعی این نوشتار هر چند کوچک و فشرده این خواهد بود که مسیر اصلی را نشان دهد. اگر ما به پیرامون خود بدون هیچ گونه اندیشه ایده ایستی، با همه ی دشواری آن، نگاهی داشته باشیم به یک نکته کلیدی خواهیم رسید و آن هماهنگی گسستی ناپذیر میان تمام پدیده ها است. ما درخواهیم یافت که جهان مادی خارج از ذهن ما دارای یک هماهنگی هارمونیک و گسست نا پذیر است. (۲)

حرکت و تکامل پدیده های در حال حرکت و تغییر در یک ارتباط گسست نا پذیر همراه با تکامل دیگر پدیده ها بوده و توانمندی و ظرفیت تکاملی را برای پدیده های تکامل یابنده فراهم می کند. (۳)

در تحلیل نهائی هیچ پدیده ای نمی تواند به تنهایی و مجرد از پدیده های دیگر به رشد و تکامل خود ادامه دهد. (۴)

پدیده در حال حرکت همچون اجسام جامد، گیاهان، حیوانات و نهایتاً پیچیده ترین و بخرنچ ترین آن یعنی جامعه انسانی از این قانونمندی مستثنا نیست. مطمئناً کسانی خواهند بود که این ارتباط را در قلمروهای قبول نخواهند داشت که این بحث جدیدی نبوده و نیست. (۵)

کند. تک سلول اولیه در کنار تکامل دیگر پدیده ها توانست به گیاه، حیوان و سرانجام انسان تکامل یابد. این قانون خدشه نا پذیر هستی قانون مند است که در آن تکامل مجرد وجود خارجی ندارد.

با توضیح فشرده بالا وارد بحث سوسیالیسم می شوم. تا به حال عموماً فهم وارونه ای که از مقوله سوسیالیسم شده و همه کسانی که سعی کرده اند درباره سوسیالیسم مطلبی بنویسند حرفهای کلیشه ای گذشته را تکرار کرده اند. این ضعف اساسی از یک دیدگاه لغزنده شناخت شناسی ناشی می شود که توانمندیهای آن کهنه و ضعیف است.

به گمان من چپ ما نیاز ضروری به تجدید نظر در برداشتهای خود و نیاز به نگاهی نو و خلاق در آثار گرانقدر مارکس و انگلس دارد. در نگاه خلاق به اندیشه های مارکس و انگلس نباید به صورت ترجمه کلمه به کلمه، حفظ مطالب و یا قطار کردن یک سلسله جملات و نام بردن از تعدادی از افراد برجسته به منظور مجاب کردن مخالفان برخورد کرد. هدف پیدا کردن قوانین مادی و شکل عملکرد آنان در جامعه است و نظرات مارکس و انگلس را به شکل ترمولوژی باید مورد توجه قرار داد.

مارکس و انگلس در سراسر عمر پر بار خود خدمات گرانقدری به بشریت کرده اند و بشر عصر امروز به آنها مدیون هستند. امروز ما عصره جمعیتی متدیک را در آثار آنها مشاهده می کنیم و آنها روی پیچیده ترین عصره هستی یعنی انسان انگشت گذاشته بودند.

مارکس و انگلس در یک جمله سعی کردند تا شرایط خارج از ذهن خود را شناسایی، و جمعیتی کرده و با کشف قانونمندی حرکت جامعه انسانی در جهت تفرق آن به سود اکثریت جامعه حرکت کنند.

این تلاش خستگی ناپذیر در فلسوفهای قبل و یا بعد از مارکس کمتر مشاهده شده است. اما نباید فراموش کرد که برای بررسی هر پدیده، نظریه و تئوری باید از هسته اصلی و مرکزی آن شناخت علمی داشت. به هر حال سوسیالیسم یکی از بحثهای پیچیده عصر حاضر بوده و هست و هر کس به فراخور شناختش از شرایط عینی به این نکته پرداخته است.

سوسیالیسم مرحله ای از تکامل تاریخ اجتماعی است که بشریت در نهایت به این ضرورت تاریخی پاسخ خواهد داد و گریزی از آن نیست و هر کس در این حکم تاریخی شک دارد باید به گذار تاریخی در گذشته نگاه کند. با قبول این حکم، البته پروسه رشد تاریخی سوسیالیسم ممکن است کند و یا تند

باشد که این خود موضوعی قابل بحث است.

سوسیالیسم مثل مراحل دیگر تکامل اجتماعی امری اجتماعی و جهانی است که در رابطه با یک مجموعه جهانی باید مورد بررسی قرار گیرد. رشد مناسبات مادی، رشد مناسبات تولیدی و کیفیت این رشد و ظرفیت و درجه تکاملی آنها باید مورد توجه عمیق در مقیاس جهانی قرار گیرد. اساس سوسیالیسم انسان است و مارکس به این نکته تأکید کرده است. اما زمان به مارکس اجازه نداد تا این اندیشه را بیشتر بشکافد. از آن جا که جهان مادی خارج از ذهن ما اصالت دارد، (۸) با تعمق در واقعیت عینی اندیشه ما از ایده ایسم پالایش می یابد.

ما جهان را در مرحله سرمایه داری که با درجات مختلف تکامل یافته مشاهده می کنیم. سرمایه داری در تمامی نقاطی که به صورت یک نظام اجتماعی عمل می کند وجود دارد. اما این سرمایه داری با درجات مختلف رشد مادی نشاندهنده ظرفیتهای مختلف است. ما با مشاهده سرمایه داری در سراسر جهان ملاحظه می کنیم که هنوز از این پروسه فشرده و طاقت فرسا به طور جهانی عبور نکرده ایم و در حال حاضر در حال عبور از مرحله سرمایه داری هستیم. همانطور که در ابتدا گفتم همیشه باید رابطه ارگانیک با پدیده های دیگر را در نظر گرفت و رشد و تکامل هر پدیده را در رشد و تکامل پدیده های دیگر بررسی کرد. در بررسی ارگانیک و به هم پیوسته پدیده سرمایه داری نباید تکامل مجرد آن را مد نظر قرار داد. این شیوه بررسی کار یک فکر کودکانه و پندار خیال پردازانه است.

پروسه تاریخی تاریخی رشد و تکامل سرمایه داری از انگلستان شروع شد و همچنان با شتابی تصاعدی در دیگر نقاط جهان ادامه دارد و گریزی از آن نیست. در جهان شیوه برده داری به عنوان یک نظام اجتماعی در روی کره خاکی به علت عدم شرایط مادی یعنی رشد مناسبات تولیدی در مقیاس جهانی از بین رفته است. (۹) مرحله برده داری به طور جهانی و تاریخی مسیر خود را طی کرده و مراحل و دوره های تاریخی دیگر هم به طور قانونمند رشد خود را طی کرده و می کنند.

شیوه تولید برده داری در مقیاس جهانی به عنوان یک نظام اجتماعی ناپدید شده و تهدیدی برای برگشت به این شیوه تولیدی وجود ندارد زیرا شرایط مادی این دوران دیگر فراهم نیست. منظور از عبور نه به مفهوم یک زمان واحد برای عبور بلکه در یک پروسه است. همانطور که رشد بیولوژیک انسان پروسه ای خاتمه یافته است و ما در هیچ کجای جهان با

بقیه در صفحه ۱۸

ضرورت و آگاهی برنقطه شروع حرکت نیست.

پاورقیها

۱- نقش شخصیت در تاریخ پلخاف
۲- تاریخچه ای از آفرینش طبیعی در باره تئوری تکامل دارون گوته لامارک چاپ چهارم ۱۸۷۳ هاکل
۳- دیا لکتیک طبیعت انگلس

بقیه از صفحه ۱۷
انسانهایی که با دم و چهار دست و پا با کمری خم شده بالای درختان زندگی کنند مواجه نمی شویم. این تکامل هر چند صدها یا هزاران یا میلیون ها سال طول کشید تا از یک مرحله به مرحله دیگر عبور کرده باشد. پس بدون هیچ تعصبی و با یک دید علمی باید اقرار کنیم که مرحله جهانی امروز ما یک مرحله دموکراتیک است که استمرار در آن باید تقلیل یابد و نه از بین رود زیرا این توانمندی مادی، رشد و ظرفیتهای کشتی آن برای عبور از آن در مثناس جهانی فراهم نیست و هیچ نوع اراده گرایمی هم نمی تواند این واقعیت را تغییر دهد. (۱۰) فهم

۴- امفیوسن یا نسرزه ماهی حیوان کوچک ماهی ماندنی در حدود ۵ سانتیمتر در بعضی از دریاها و اقیانوسها یافت می شود و شکلی انتقالی است ما بین بی مهرگان و مهره داران
۵- سطح امروزی فلسفه احسان طبری
۶- دیا لکتیک طبیعت انگلس صفحات ۴۰ تا ۴۴
۷- نقدی بر مذهب کارل مارکس انسان موجودی انتزائی نیست که خارج از جهان لمیده باشد

۸- اقتصاد سیاسی مارکس هر گامی از سوی جنبش واقعی مهمتر از یک دو جین برنامه به ظا هر سوسیالیستی و اتو پیائی است
۹- مسائل اساسی مارکسیسم پلخاف: اکنون می دانیم که تکامل نیروهای مولده که در تحلیل نهائی تعیین کننده تمامی روابط اجتماعی است خود تابع محیط جغرافیائی است

۱۰- تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم انگلس ۱۸۸۰ برای همه اینها سوسیالیسم به معنای بیان حقیقت مطلق عقل و عدالت است تنها کافی است کشف شود، تا با نیروی خود دنیا را به تسلط خویش در آورد. از آنجا که حقیقت مطلق به زمان و مکان و درجه رشد تاریخی و انسانی بستگی ندارد، این که کی و کجا کشف شود یک امر صرفا تصادفی است

۱۱- نظریه مونیستی در باره تکامل تاریخ پلخاف

مجازات در جنوب با "بلیه ی گونو" جهان ارگانیک و سوسیالیسم

منصور امان

دو ماه پس از عبور گردباد ویرانگر "گونو" از استانهای جنوبی کشور و با وجود تبلیغات گسترده مراکز و ارگانهای دولتی در مورد کمک رسانی به ساکنان این مناطق، نه تنها هیچ نشانه ای از بهبود نسبی شرایط به چشم نمی خورد بلکه، پیامدهای این فاجعه طبیعی با ابعاد بیس مخرب تری در حال درنوردیدن زندگی مردم است.

در همین رابطه، نماینده رژیم ملاحا از زاهدان در مجلس، یکی از آثار بی اعتنائی تکان دهنده حکومت به وضعیت مردم توفان زده سیستان و بلوچستان را اینگونه فاش ساخته است: "افزایش ۲۵ درصدی مالاریا سلامت ۳۰۰ هزار نفر را تهدید می کند." آقای حسینعلی شهریاری اضافه کرده است، تا کنون بیش از دو هزار و پانصد نفر به این بیماری مسمی مبتلا شده اند.

واکنش انکار آمیز پاپوران حکومت در برابر اخبار و گزارشهایی که از وضعیت اسفناک مردم منتشر می شود، بیانگر عزم رژیم جمهوری اسلامی در خودداری از رسیدگی واقعی به مناطق آسیب دیده است. مسوول اتاق هدایت عملیات بحران وزارت بهداشت یک نمونه از این سیاست مخرب را به تماشا گذاشته است: "روند بیماریها رو به گسترش نبوده و بیماریها برای کنترل است." وی همزمان برای محکم کاری عذر می آورد: "زیرساختهای بهداشتی در گذشته دچار آسیب بوده."

رها کردن مردم نقاط توفان زده به حال خود، برای رژیم جمهوری اسلامی اما به معنای غافل ماندن از سرکوب و وحشت آفرینی بین آنها نیست. رسانه های دولتی تقریبا به طور روزانه از اعدام یک یا چند تن از اهالی منطقه یا لشگرکشیهای پُر خراج تحت عنوان مانور خبر می دهند.

به نظر می رسد رهبران و پاپوران "نظام"، "بلیه ی گونو" و پیامدهای آن را نیز در ردیف مجازاتهای دیگری که علیه مردم سیستان و بلوچستان اعمال می کنند، منظور کرده اند.

سپاه پاسداران تشکیلی فاشیستی و بازوی نظامی رژیم تروریستی است

جعفر پویه

از واشنگتن خبر می رسد که دولت آمریکا در نظر دارد تا سپاه پاسداران بازوی نظامی رژیم جمهوری اسلامی را در لیست تروریستی قرار دهد. روزنامه های واشنگتن پست و نیویورک تایمز به نقل از مقام های عالی رتبه دولت که نامی از آنها برده نشده نوشته اند که این تصمیم بر اساس بخشنامه رئیس جمهور آمریکا که قبل از ۱۱ سپتامبر صادر شده، گرفته خواهد شد. همچنین تعدادی از اعضای مجلس نمایندگان و سنای آمریکا نیز طرح مشابهی را به کنگره ارائه کرده اند.

هر چند این تصمیم به دلیل شکست گفتگوهای دیپلماتیک و در راستای محدودیت بیشتر رژیم ولایت فقیه از جانب آمریکا گرفته می شود. اما واقعیت آنست که سپاه پاسداران از بدو تاسیس تا کنون به شکل بی پروایانه ای اقدام به قلع و قمع مخالفان رژیم در داخل و خارج کشور کرده است. هر چند به ظاهر سپاه تشکیلاتی نظامی با سلسله مراتب موبوطه است. اما در اصل سپاه ارگانی نظامی-ایدئولوژیک است که در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی خود را صاحب نظر و اختیار می داند. تعریف رسالتی همچون حفظ و اشاعه رژیم ولایت فقیه برای خود باعث می شود تا عناصر مربوط به سپاه هر جایی که تشخیص دهند نیاز به حضور فزینی آنهاست وارد عمل می شوند و به شدیدترین شکل ممکن مخالفان و ناقدان رژیم را سرکوب می کنند.

تشکیل واحدهایی برای عملیات در خارج از کشور به منظور صدور انقلاب اسلامی همچون قرارگاه خاتم انبیا و سپاه قدس و ... و فعالیت شدید آنها در کشورهای منطقه و اقصا نقاط جهان نشان می دهد که سپاه پاسداران تنها در داخل کشور فعال نبوده بلکه با پرورش تروریست و صدور آن به دیگر نقاط جهان دست به سازماندهی و عملیات گستره تروریستی می زند. همچنین واحدهای مختلف آن تحت پوشش دیپلماتیک و وابسته های فرهنگی و سیاسی و ... در همه سفارتخانه های رژیم حضور دارند. وجود عناصر سپاه در هر منطقه ای نشان از حضور جریانی دارد که برای پیشبرد اهداف فاشیستی خود دست به هر عملی خواهد زد. بطور کلی اینگونه می شود گفت که همه تروریستهای صادراتی رژیم جمهوری اسلامی که در دیگر نقاط جهان دست به قتل، گروگانگیری، انفجار بمب و آدمربایی زده اند، همه یا از اعضا سپاه پاسداران بوده اند و یا توسط این نهاد فاشیستی آموزش دیده اند.

سپاه پاسداران در داخل کشور فعال مایشاء است و از قاچاق مواد مخدر گرفته تا اسکله های غیر مجاز که دقیقن مشخص نیست به چه اموری اشتغال دارند، عمل می کند. حضور شرکتهای وابسته به سپاه در بخش نفت و انرژی از زمان رفسنجانی شروع شد و اکنون سود ده ترین شرکتهای صنعتی و پیمانکاری کشور در اختیار آنهاست. دولت احمدی نژاد که ترکیبی از عناصر سپاه و وزارت اطلاعات است اکنون قدرت را در دست دارد و پنجه آهنین این نهاد فاشیستی در همه نقاط کشور نیز بخوبی قابل مشاهده است. هر چند آمریکا به دلایل خاص خودش تصمیم دارد تا سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهد. اما از نظر مردم ایران سپاه پاسداران نه تنها یک جریان تروریست بین المللی بلکه یک نهاد فاشیستی سرکوبگر حکومتی است که سعی دارد تا با زور سرنیزه و قتل و کشتار رژیم جمهوری اسلامی را از قیام آزادخواهانه مردم ایران حفظ کند.

۲۵ مرداد ۸۶

۱۶ مرداد ۸۶

گوری برای "مذاکره در هر سطح"

منصور امان نزدیک به دو هفته پس از آن که حُجّت الاسلام رفسنجانی در نماز جمعه از آمریکا درخواست کرد با جمهوری اسلامی به مذاکره بنشیند و به صراحت از آمادگی برای "مذاکره در هر سطحی" خبر داد، اینک با آزرده‌گی به اطلاع رسانده است که "استیکار جهانی آرزوی مُنزوی کردن ایران را به گور خواهد برد."

رییس مجمع تشخیص مصلحت که این بار از کرسی خطابه‌ی "اجلاس بین‌المللی گرامیداشت هفته جهانی مساجد" پیام می‌داد، همچنین تاکید کرد: "تلاش آنها [آمریکا] در جهت افزایش فشارها علیه ایران بی‌ثمر خواهد ماند."

بازگشت شتابان آقای رفسنجانی به ادبیات تبلیغی و رایج در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، اعلام آمادگی جمهوری اسلامی برای مذاکره که از زبان این رهبر مشهور به "پراگماتیست" حکومت انتقال داده شد، پُرِواک مطلوبی در واشنگتن برناینگیخته است. این در حالی است که همزمان با ظاهر شدن مرد قدرتمند رژیم مَلاها در نماز جمعه با کبوتر سفید آشتی، برای مُحکم کاری و جلب اطمینان بیشتر، خاطراتی نیز از وی انتشار یافت که در آن به تلاش آقای رفسنجانی برای حذف "شعار مرگ بر آمریکا" از برنامه کار سیاسی حکومت و موافقت عمل گرایانه رهبر وقت "نظام"، آیت‌الله خمینی، با آن اشاره شده بود.

درخواست مزبور و نکته تاکیدی بعدی که یک جنگ زرگری پُر سرو صدا بین "سُندروها" و "مُدِره‌ها" می‌بایست بدانها پر و بال بیشتری می‌بخشید، تلاش دقایق آخر جمهوری اسلامی برای جاخالی دادن در برابر فشارهای جدید آمریکا و متحدان بین‌المللی آن را شکل می‌داد.

واکنش سرد آمریکا به گفته‌های حُجّت الاسلام رفسنجانی، نشان می‌دهد که ابتکار دیپلماتیک جمهوری اسلامی از سطح رویدادها و شرایط حاضر عقب‌تر است و از سوی دیگر، واکنش کُتونی سخنگوی ابتکار، موانع گسترش آن را به نمایش می‌گذارد.

۳۱ مرداد

اثرات تحریم بر رژیم "آزادی" احمدی نژادی خود کفا"

زینت میرهاشمی رئیس دولت پاسداران، روز جمعه در رابطه با فشار بین‌المللی در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران، ادعا کرد که «در ایران آزادی تقریباً مطلق است». این دیکتاتور در نمایش کم‌دی‌گونه خود از گفت و شنود تلفن‌های مردم در کشورهای اروپایی صحبت می‌کند و بی‌شرمانه از نفی این گونه رفتارهای پلیسی در ایران حرف می‌زند. در حالی که رژیم به خصوصی‌ترین بخش زندگی مردم دخالت کرده و حتا به پشت بامها برای یافتن ماهواره یورش می‌برد. احمدی نژاد حقوق بشر را غربی و آن را «معیاری سیاسی و یک جانبه» تعبیر کرد.

جوخه‌های علنی اعدام، به ویژه جوانان، از نوع همین آزادی است که احمدی نژاد ادعا می‌کند. طرح‌های سرکوبگرانه تحت پوشش «طرح امنیت اجتماعی» مرتب پشت هم صادر و به اجرا در می‌آید. روز پنجشنبه طرح پلمب کردن مغازه‌هایی که لباسهای «نامتعارف» از نگاه حکومتیها، می‌فروشدند، به اجرا در آمد. ماموران نیروهای انتظامی در تهران به طور ضربتی در خیابان جمهوری و چهار راه امیر اکرم وارد مغازه‌های لباس شده و بسیاری از آنها را به دلیل فروش مانتوهای «نامتعارف» و لباسهای مد روز، پلمب کردند.

خبرگزاری آفتاب، روز جمعه ۱۲ مرداد در رابطه با یورش ماموران به بوتیک‌ها می‌نویسد: «در طول ۳ ساعت اول اجرای این طرح یعنی تا حدود ۱۲ شب پنجشنبه، حدود ۳۸ واحد صنفی متخلف پلمب شده‌اند.

خالدی معاون اداره اماکن نیروی انتظامی رژیم در این طرح سرکوبگرانه، مانتوهای چسبان و کوتاه را نامتعارف اعلام کرده است.

علم الهدی، در نماز جمعه ۱۱ مرداد در مشهد گفت: «وقتی یک دختر هرزه با صورتی آرایش کرده و لباسی نافرمانه وارد جامعه می‌شود، آتش شهوت در وجود جوانهای ما شعله‌ور شده و وادار به کارهای ناشایست می‌شوند.» حرفهای این آخوند انعکاسی از سرکوب زنان ایران با ابزار قانون و طرح‌های دولتی است.

حقوق بشر، حقوقی جهانشمول است و برخورداری از آن حق مردم ایران است. جمهوری اسلامی مردم ایران را از این حق طبیعی و جهانشمول محروم کرده است. بدون شک مردم ایران آزادی خود را در سرنگونی این رژیم جنایتکار و نابودی همه ابزارهای سرکوبش به دست خواهند آورد.

۱۳ مرداد

لیلا جدیدی رژیم مَلاها تصور می‌کرد با سیاستهای یک کام به پس و دو کام به پیش سرانجام اهداف هسته‌ای و "قدرت منطقه‌ای" شدن خود را تحمیل خواهد کرد. اما، اینگونه خیالپردازیها و "خبرهای خوش" هم‌ردیف آن، با واقعیت‌های تلخ اثرات تحریم آمریکا و دیگر کشورهایی که جمهوری اسلامی تا بن دندان به آنها وابسته است، حکومت مَلاها را بر زمین سخت کوبیده است. از جمله اسباب خواب‌پردگی رژیم، وضع رقت بار سیستم هواپیمایی است. روز یکشنبه ۷ مهر یک هواپیمای مسافربری دیگر در فرودگاه مهرآباد به دلیل نقض فنی مجبور به فرود اضطراری شد.

رژیم جمهوری اسلامی باد به غیغ می‌انداخت که "خود کفا" شده است و تحریمها تاثیری نخواهد داشت. اما تحریمهای آمریکا که شامل ممنوعیت فروش هواپیما و قطعات آن می‌شود، اکنون هواپیمایی کشور را دچار فرسودگی و مشکلات اساسی کرده که توقف بسیاری از پروازهای بین‌المللی را به دنبال داشته است. شبکه داخلی نیز با وجود افزایش تقاضا نه تنها رشد نکرده بلکه، به تأخیر در پروازها به دلیل نقض فنی و یا اسقاط شدن هواپیماها انجامیده است.

مَلاها اکنون دست به دامان ترکیه، امارات و چک برای خرید یا اجاره هواپیما شده‌اند. وزیر راه و ترابری تلاش این کشورها برای خالی کردن جیب رژیم را با در "حال چانه زنی" بودن برملا کرده است. از سوی دیگر، او بالا بردن قیمت بلیط پرواز و قطع پرداخت پارانه دولت را نیز زمزمه می‌کند.

ممنوعیتهای بانکی که از مهمترین و تازه ترین آنها قطع مناسبات تجاری دویچه بانک، بزرگترین بانک خصوصی آلمان و یکی از بزرگترین بانکهای اروپا با جمهوری اسلامی است نیز اثرات خود را بر اوضاع اقتصادی رژیم گذاشته است. به طوری که، حتی وزیر نفت رژیم نیز اینک به تاثیر تحریمها بر پروژه‌های نفت و گاز اعتراف می‌کند.

اکنون دیگر مشت رژیم در ادعای عدم نیاز به قدرتهای بزرگ جهانی و ادعای برخی بر "ضد امپریالیست" بودن آن باز شده است. مَلاها پس از ۳۳ سال حکومت و در حالی که هنوز تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل آغاز نشده، به لنگ زدن افتاده‌اند. هزینه این بی‌لیاقتی در سیاست و بلند پروازیهایی شغال در پوست شیر، از جیب مردم ایران پرداخت می‌شود. رژیم بدانند جمهوری اسلامی کوبا نیست که در برابر تحریمها از پا نیافتد. خلاف کوبا، مردم ایران از حکومت جمهوری اسلامی متنفر و بیزارند.

۸ مرداد

نبرد خلق

ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
سردبیر: زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلا جدیدی
منصور امان
حعفر بویه
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و بیان‌کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب‌نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم‌نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می‌شود، بیان‌کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان‌کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه
فرانسه

۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو
آمریکا و کانادا ۲۶ یورو
استرالیا ۴۰ یورو
تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارش‌های جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین‌المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاه‌های جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com
E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید
www.jonge-khabar.com

به رادیو پیشگام

گوش کنید

NABARD - E - KHALGH

No : 266 23.Aout. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

جیره بندی بنزین کیسه دلان

حکومتی را پر می کند

جعفر پویه



شهدای فدایی

شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورث اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا براق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمیعی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسنونند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

شکنجه دانشجویان

برای اعتراف علیه خود،

جنایت است

زینت میرهاشمی

فشار روی دانشجویان و کارگران زندانی برای وادار کردن به مصاحبه تلویزیونی و اعتراف به آن چه که رژیم می خواهد، شیوه ای کهنه و جنایتکارانه است. در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ جان دانشجویان و کارگران زندانی در خطر است. بار دیگر سپاهچالها و بیدادگاههای رژیم شاهد مقاومت کسانی است که در برابر این شیوه های جنایتکارانه مقاومت می کنند. شکنجه و مجبور کردن به اعتراف علیه خود، جنایت و محکوم است.

خبرنامه امیر کبیر بخشی از شکنجه های وارد شده به دانشجویان در بند را افشا کرده است. در این خبرنامه نوشته شده: «بازجوهایی وزارت اطلاعات در طول مدت بازجویی، دانشجویان را به شیوه های مختلف مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار می دادند. به عنوان نمونه دانشجویان را به پشت روی زمین می خواباندند و لباسهایشان را از تنشان خارج کرده و به شیوه های مختلف مانند بطری نوشابه، تخم مرغ داغ و ... آنها را مورد تهدید قرار می دادند.» این خبرنامه همچنین در مورد شکنجه می نویسد: «در اثر آزار و اذیت دانشجویان توسط تیم بازجویی و برخی نگهبانهای بند ۲۰۹ زندان اوین چند نفر دانشجویان در طول مدت بازداشت دست به خودکشی زده اند که آثار این عمل هنوز روی بدن آنها قرار دارد.»

سازمان دیده بان حقوق بشر روز ۵ مرداد بیانیه ای در رابطه با دستگیری و شکنجه ۱۹ فعال اجتماعی و دانشجویی صادر کرد. در این بیانیه شکنجه برای اخذ اعترافات اجباری محکوم شده است.

۶ مرداد

برنامه های سخت گیرانه رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در مقابله با آزادیهای عمومی و خصوصی مردم باعث به وجود آمدن مشکلات عدیده ای شده است بلکه، تدبیرهای اقتصادی آن نیز طوری اعمال می شود که بیشترین آسیب را به اقشار کم درآمد و مزد بگیر وارد می کند. اعلام قراردادهای مصیبت بار در بخش نفت و گاز و پروژه های بی خاصیت صنعتی که تنها به رونق بازار بنگلهای غربی می انجامد نیز ثروت عمومی مردم را بر باد می دهد و باعث ورشکستگی صنایع داخلی می شود.

از همه این پروژه ها زیانبار تر، طرح سهمیه بندی بنزین یا همان سیاست کوپنی کردن آن است. این طرح که بدون حساب و کتاب و یک شبه اعمال شده است، نه تنها نتوانسته باری از معضلات مردم بردارد بلکه، مسبب برهم ریختن همه ارکان حمل و نقل و ترابری داخل شهری و بین شهری شده است. ترافیک سنگین شهرهای مرکزی همچون تهران، با گذشت اندک زمانی به همان وضعیت بسیار خطرناک سابق بازگشت و بنزین سهمیه بندی شده که در کنترل عوامل حکومت است، سر از بازار آزاد در آورده و جیبهای گشاد دلانان حکومتی را پر می کند. کرایه حمل و نقل عمومی به طور

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم